

ماه منیر

یابن البدور المنیره

ویژه نامه مهدویت

شعبان المعظم ۱۴۴۴



■ شبیه تشریف
■ احمد الحسن چه می گوید
■ بهترین پژوهش مهدوی قرن
■ روش شناسی در مهدویت پژوهی

گروه تحقیق و پژوهش های اسلامی تحت اشراف دفتر آیت الله العظمی کریمی جهرمی



اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِیْ ضَمِنَهُ

سلام بر تو ای وعده تضمین شده پروردگار

اللَّهُ حَمِيدٌ
الْحَمْدُ لِلَّهِ



پاگاہ اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت اللہ العظمیٰ کریمی جہری مدینہ

ویژه نامه ماه منیر

تهیه: گروه تحقیق و پژوهش های اسلامی
تحت اشراف دفتر آیت الله العظمی کریمی جهرمی
ویراستار: الهام اشرفی
صفحه آرا: داود دادور

گروه تحقیق و پژوهش های اسلامی
۰۲۵ - ۳۷۷۲۴۷۶۸

فهرست مطالب

۴	تولدی پیش از تولد حضرت آدم!
۶	شبهه تشرف
۱۲	روش شناسی در مهدویت پژوهی
۱۹	فاطمی باشیم تا مهدوی شویم
۲۴	احمدالحسن چه می گوید؟
۳۰	بهترین پژوهش مهدوی قرن
۳۶	آثار فردی و اجتماعی اعتقاد به ظهور منجی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یا صاحب الزمان

نمی دونم از کدوم ستاره می بینی منو...

ماه منیر

ویژه نامه مهدویت

شعبان المعظم ۱۴۴۴



اگر از بسیاری بپرسند، میلاد دوازدهمین امام چه تاریخی بوده، می‌گویند نیمه شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری قمری است.

اگر منظور از این پاسخ، پدید آمدن جسمی حضرت است، صحیح است؛ اما اگر منظور، این است که از چه زمانی حقیقت ایشان در قلب‌های جهان تولد یافت؟ پاسخی دیگر باید داد.

می‌توان گفت

در همان روزهایی که هریک از اهل بیت علیهم‌السلام، بارها بشارت به مهدی می‌دادند، نامش در دل مؤمنان زاییده شد. تولد نامی همراه با امید به از بین رفتن باطل، آنگاه که می‌شنیدند: «هنگامی که قائم قیام کند، دولت باطل می‌رود.»^۱

تولد پیش از تولد حضرت آدم!

به بهانه تولد امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف

هادی عجمی | پژوهشگر

می‌توان گفت

در کربلا و پس از شهادت ابی‌عبدالله علیه السلام که آسمانی‌ها دگرگون شدند و چهارهزار فرشته برای یاری‌اش به زمین آمدند، دیدند حسین علیه السلام کشته شده است. در آن هنگام خداوند مهدی را به آن‌ها نشان داد تا بتواند آن‌ها را مقداری آرام کند. و فرمود بر سر قبرش ژولیده و خاک‌آلود باشند تا قائم وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ ظهور کند و یاری‌اش کند و شعار آن‌ها «یا ثارات الحسین» است. آنجا بود که مهدی در دیدگان فرشتگان متولد شد و امید را در قلبشان زایید.^۲

می‌توان گفت

پیش‌تر، آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله در اجتماع مؤمنان صدر اسلام بشارت به آمدن پسرش مهدی می‌داد، نام و یادش در میان مسلمانان به دنیا آمد. می‌فرمود: «اسم او، اسم من است و اسم پدرش، اسم فرزندم. او از فرزندان دخترم است. خداوند، به دست او حق را آشکار می‌کند و با شمشیرش، باطل را فرسوده می‌کند.»^۳

می‌توان گفت

هنگامی که قرآن در قصه‌هایش بشارت می‌داد: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلُهمُ الْوَارِثِينَ»^۴ امید به میلادش را در دل‌ها متولد کرد. به‌ویژه آنگاه که امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «آنان که در زمین ضعیف گشته‌اند، آل پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند که خداوند پس از تلاش همهٔ ائمهٔ علیهم السلام، مهدی آن‌ها را برمی‌انگیزد تا آنان را عزیز و دشمنانشان را ذلیل گرداند.»^۵

می‌توان گفت

از همان نخست، هنگامی که فرشتگان به خلقت انسان ایراد گرفتند: «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ؛ آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خون‌ریزی کند؟! درحالی‌که ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم؟» خداوند به آن‌ها پاسخ داد: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.»^۶ و مگر غیر از دوران ظهور حضرت مهدی، کار بشر سامانی فرشته‌پسند می‌یابد؟ پس آن هنگام هم امید به ظهور تو بود که پاسخی برای فرشتگان شد.

پس باید گفت

مهدی ما، نه نیمهٔ شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری و نه در زمان ائمه و نه حتی زمان پیامبر و پیامبران، بلکه پیش از خلقت آدم، امید به آمدنش متولد شد. امیدی که از فرشتگان تا همهٔ خوبان عالم را نسبت به نسل آدم، امیدوار نگه داشته است! به امید تولد این امید

پی‌نوشت:

۱. فیض کاشانی، تفسیر الصافی؛ ج ۳؛ ص ۲۱۳.

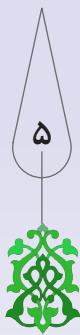
۲. ابن بابویه، الأُمالی (للصدوق)، ص ۱۳.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۷

۴. سورة قصص، آیه ۵

۵. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۴

۶. سورة بقره، آیه ۳۰ علیه السلام



شبهه تشرف

مروری بر ادله امکان و عدم امکان

تشریف به محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

آیت الله العظمی کریمی جهرمی

موضوع تشریف به حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

را از دو دیدگاه می توان نگریست:

- اولاً از دیدگاه عقل؛ که آیا این موضوع،

امری ممکن است یا ممتنع؟ به تعبیر

دیگر، آیا امکان ذاتی دارد؟ یا امتناع ذاتی و

محال عقلی است؟

- ثانیاً اینکه در صورت داشتن امکان ذاتی

آیا تشریف به محضر حضرت امکان وقوعی

نیز دارد؟



به عقیده اندیشمندان شیعه این اقتضا موجود است. اقتضای تشرف به دیدار حضرت ولی عصر نه خود امری محال است و نه مستلزم امر محال خواهد بود و عقل هیچ گونه مانعی در تحقق این موضوع نمی بیند

مقتضی تشرف

در واقع سؤالات بالا درباره اثبات اقتضای تشرف به محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه است، که به عقیده اندیشمندان شیعه این اقتضا موجود است. اقتضای تشرف به دیدار حضرت ولی عصر نه خود امری محال است و نه مستلزم امر محال خواهد بود و عقل هیچ گونه مانعی در تحقق این موضوع نمی بیند. در جواب سؤال امکان وقوع تشرف با مرور دیدگاه های علمای بزرگ شیعه مانند علم الهدی سید مرتضی^۱، شیخ طوسی^۲، سید مرتضی^۳، سیدین طاووس^۴، آخوند خراسانی^۵ و محقق نایینی^۶ نیز هیچ گونه اشکال و محدودی لازم نمی آید، بلکه ظن قوی بر وقوع و تحقق آن است.

عدم مانع امکان تشرف

برای تحقق هر موضوع نیازمند دو اصلیم: یکی وجود مقتضی و دیگری عدم مانع؛ زیرا نبودن هریک از این دو کافی ست تا آن موضوع نیز منتفی شود. درک فیض محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه یا جلب هرگونه عنایت خاص آن حضرت نیز به این دو اصل نیاز دارد. از مقام اقتضای تشرف که به طور اجمال توضیحش گذشت بگذریم و اصل را بر این بگیریم که مقتضی موجود است، در ادامه دلایل عدم مانع امکان تشرف را مرور خواهیم کرد.

شبهه های امکان تشرف و پاسخ به آنها

آنچه تصوّر می شود که مانع به شمار آید و آدمی با

توجه به آن، انکار ملاقات امام عصر عجل الله تعالی فرجه یا استماع آهنگ مبارک آن حضرت کند، چند شبهه است: **شبهه اول:** برخی تصور کرده اند که چون بدون تردید حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در پشت پرده استار به سر می برند و این عصر ایام غیبت آن بزرگوار است، غایب بودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه با ملاقات وجود مسعود آن حضرت و دیدار سیمای مبارک و شنیدن صدای مقدسشان سازگار نیست. خلاصه مقتضای غیبت، قطع رابطه مطلق است.

پاسخ: این حرف اصلاً صحیح نیست و در نتیجه نمی تواند مانع به شمار آید؛ زیرا غایب بودن آن حضرت مقابل حضور مطلق و بی قید و شرط است؛ خلاصه منظور از غایب بودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه این است که برای هرکس و در هر حال و زمان و مکانی امکان ملاقات نیست، نه اینکه به کلی باب ملاقات، مسدود و روابط، کاملاً قطع شده باشد و اصلاً راهی به سوی آن حجت الهی برای هیچ کس نباشد. شیعه هرگز چنین برداشتی از غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه را نداشته است و اصولاً برداشت چنین چیزی از غایب بودن امام عصر جمود بر الفاظ و نشانه کندی فهم و قصور در تصرفات و انتقالات ذهنی است.

شبهه دوم: اگر بنا باشد در غیبت کبرا نیز راه ملاقات و تشرف به حضور مبارک ولی امر عجل الله تعالی فرجه باز باشد، تفاوتی میان زمان غیبت صغرا با زمان غیبت کبرا نخواهد بود، زیرا در آن مدت افراد خاصی به حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه می رسیدند،



حال اگر در این زمان هم افرادی هرچند معدود و انگشت شمار به ملاقات آن حضرت مشرف شوند، همان شرایط هست و دیگر حاجتی به تقسیم غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به صغرا و کبرا نیست.

پاسخ: این نیز اشکال مهمی نیست و موجب انکار تشرف به حضور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نمی شود؛ زیرا در فرق بین غیبت صغرا و کبرا همین بس که در دوران غیبت صغرا، آن چهار بزرگوار که به نام و نشان و خصوصیات معین و معلوم بوده اند، یکی پس از دیگری از ولی امر نیابت داشته در رابطه با ساحت قدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده اند؛ خلاف زمان غیبت کبرا که هرچند همه فقهای جامع الشرایط و مجتهدان عادل و باتقوا مورد عنایت و توجه امام باشند، لیکن موضوع ملاقات آن حضرت و تشرف به حضور مبارکشان برای هریک میسر نیست و بعضی هم که تشرف پیدا می کنند از آغاز کار به نام و نشان معروف و مشهور نبوده اند.

آری، بعد از تشرف ممکن است به این امتیاز اشتهار پیدا کنند و لازم نیست غیبت کبرا و غیبت صغرا از تمامی جهات با هم اختلاف داشته باشند، بلکه از یک جهت هم که با هم فرق داشته باشند، کافی ست.

شبهه سوم: توقیع امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برای آخرین سفیر زمان غیبت صغرا، علی بن محمد سمري بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

یا علی بن محمد السمری اعظم الله اجر اخوانك فيك فانك ميت ما بينك و بين ستة ايام فاجمع امرک ولا توص الى احد فيقوم مقامك بعد وفاتك فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور الا بعد اذن الله

تعالی ذکره و ذلك بعد طول الامل و قسوة القلوب و امتلاء الارض جوراً و سیأتی الی شيعتي من يدعی المشاهدة الا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو كذاب مفتر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم^۹.

ای علی بن محمد سمري، خداوند اجر برادران دینی ات را درباره تو بزرگ گرداند؛ چه آنکه تو به فاصله شش روز دیگر خواهی مرد. پس کار خود را جمع و جور کن و به هیچ کس برای جانشینی خودت وصیت مکن؛ زیرا غیبت تام فرارسیده و آن دیگر ظهور نیست، مگر بعد از اذن خداوند و آن نیز صورت نمی گیرد، مگر بعد از مدتی طولانی و پس از سخت شدن قلب ها و بعد از آنکه زمین پر از جور شده باشد. و زود باشد که به سوی شیعیان من کسی بیاید که ادعای مشاهده می کند و مدعی شود که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده است. آگاه باشید کسی که پیش از خروج سفیانی و صدای آسمانی ادعای مشاهده کند، کذاب افترازننده است و حول و قوه ای نیست مگر از ذات اقدس خداوند بزرگ.

و شش روز بعد از وصول این توقیع، مقدس آن بزرگوار از جهان درگذشت.

توضیح و بیان دلالت این روایت شریف این است که در این توقیع، تصریح شده که هرکس بعد از غیبت صغرا، یعنی در طول و امتداد غیبت کبرا، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ادعای مشاهده و رؤیت کند، افترا بسته و نه کاذب، بلکه کذاب است که ادعای او در حکم جعل دروغ های بسیار است و از شمار کاذبان بیرون رفته، در عداد کذابان و دروغ پردازان بزرگ و همیشگی درمی آید و اتفاقاً پیش بینی هم



فرموده‌اند که بعضی می‌آیند و ادعای ملاقات آن حضرت را می‌کنند.

پاسخ: در توقیع شریف دلالتی بر عدم امکان تشرف نیست و بهترین دلیل بر این مطلب آن است که بعضی از کسانی که توقیع را نقل کرده‌اند خود مدعی رؤیت و مشاهده بوده‌اند و از جمله آنان، مرحوم سید بحر العلوم است؛ چنان‌که بعداً ان شاء الله به شرح این موضوع می‌رسیم و روی این جهت و جهاتی که پیش‌تر در اثبات امکان تشرف به عرض رسانده‌ایم باید این توقیع را حمل و توجیه کرد.

توجیهات توقیع و نامه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

ممکن است این توقیع را بر کسانی حمل کرد که ضمن ادعای مشاهده و علاوه بر آن، مدعی شناخت و معرفت امام حین مشاهده نیز هستند و خلاصه نفی و اثبات، مربوط به یک موضوع نباشد، بلکه هریک موضوعی داشته باشد. نفی، مربوط به ادعای رؤیت و شناخت باشد و اینکه بدانند او امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و اثبات، مربوط به مشاهده بدون شناختن حین ملاقات باشد و بنابراین، آنچه نمی‌باید پذیرفت و کذب و افتراست، ادعای ملاقات و شناختن آن حضرت است، اما دیدن آن بزرگوار بدون شناختن آن حضرت هنگام ملاقات امری ممکن و واقع است.

اما این وجه تمام و صحیح نیست؛ هرچند در بعضی از کلمات دیده شده است؛ زیرا بخشی از حکایات که در تشرف بعضی از بزرگان رسیده، صراحت دارد که آنان آن حضرت را حین ملاقات می‌شناخته‌اند.

ممکن است توقیع شریف، مربوط به کسی باشد که ادعای ملاقات را مقرون با ادعای نیابت و وساطت و باب بودن و ارتباط و اتصال با آن حضرت داشته باشد، ولی کسی که هیچ‌گونه ادعا و مدعایی ندارد جز تشرف به حضور مبارک امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آن هم به نحو اخیانی و استثنایی، نمی‌توانیم او را مفتی و کذاب بخوانیم. بنابراین توقیع شریف، پیشگیری از دین‌سازی و ادعای بایبیت و واسطه بودن و در نتیجه منحرف ساختن جامعه است و همه می‌دانیم در طول این مدت بیش از هزار سال چقدر افراد شیاد و منحرف با ادعای بایبیت، خود را باب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی کردند و گروه‌هایی از مردم بی‌دانش و فرهنگ را به انحراف کشانیدند. علامه بزرگوار مرحوم مجلسی تنها همین وجه را بیان کرده، بعد از نقل توقیع می‌فرماید: «شاید این خبر مربوط به کسی باشد که ادعای مشاهده یا نیابت و مأموریت رساندن خبرها از جانب آن حضرت به سوی شیعه داشته باشد و خود را به همان نحوی که سفیران آن حضرت بودند، قلمداد کند. آری، باید روایت را بدین گونه حمل و توجیه



آنچه به نظر ما می‌رسد، این است که عبارات خود توقیع، گواهی می‌دهد که این توقیع، دربارهٔ دروغ‌پردازان، خائن و دین‌سازان وارد شده و آنچه شاهد این معناست، این عبارت است که می‌فرماید:

«و سیأتی الی شیعتی من یدعی المشاهدة؛ زود باشد که بیاید به سوی شیعیان من کسی که ادعای مشاهده می‌کند.»

که این حکایات و وقایع را تلقی به قبول کرده و در کتاب‌ها و مصنفات خودشان نقل نموده‌اند و بدان وقایع اعتماد کرده و اعتنا داشته‌اند.^{۱۰}

آنچه به نظر ما می‌رسد، این است که عبارات خود توقیع، گواهی می‌دهد که این توقیع، دربارهٔ دروغ‌پردازان، خائن و دین‌سازان وارد شده و آنچه شاهد این معناست، این عبارت است که می‌فرماید:

«و سیأتی الی شیعتی من یدعی المشاهدة؛ زود باشد که بیاید به سوی شیعیان من کسی که ادعای مشاهده می‌کند.»

ملاحظه می‌فرمایید که این عبارت (چنین کسی نزد شیعیان من می‌آید و چنین ادعایی می‌کند) به خوبی ظاهر است در اینکه آن مدعی، خود از شیعیان من نیست، بلکه به دروغ و خیانت و برای سوءاستفاده نزد آنان می‌رود و مدعی ملاقات می‌شود و اصولاً با هدف و اصرار می‌آید و چنین ادعایی می‌کند. و ما همه می‌دانیم بزرگان ما که بدین تشرف و افتخار نایل آمده‌اند، هرگز از نقل و بازگو کردن جریاناتی که دیده‌اند، کمترین نظر سوء و خلاقی در سر نداشته و ندارند و خود، دلدادگان حضرت ولی عصر علیه السلام و خدمتگزاران آیین پاک محمدی صلی الله علیه و آله بوده‌اند و هستند؛ پاکانی که گاهی حتی از بیان آنچه دیده‌اند، امتناع می‌ورزند و بسیاری از اوقات ابتدا و بدون درخواست کسی لب به سخن نمی‌گشایند و اصلاً از خود دم نمی‌زنند و درصدد بیان کرامت برای خود و تثبیت موضع

کرد تا با اخباری که راجع به کسانی است که آن حضرت را دیده‌اند، مخالفت و منافات نداشته باشد.»^{۱۱}

ممکن است مقصود از دعوی مشاهده در توقیع شریف، ادعای مشاهدهٔ اختیاری باشد؛ بدین نحو که کسی ادعا کند جریان ملاقات و مشاهده مربوط به اراده و خواست خود اوست و هر وقت اراده کند و در هر کجا بخواهد، می‌تواند شرفیاب شود و البته چنین ادعایی هرگز از کسی مسموع نیست و در میان صلحا، اخیار و علمایی که به شرف ملاقات حضرت صاحب الامر علیه السلام رسیده‌اند، هیچ‌کس چنین ادعایی نکرده و احتمال آن راهم برای احدی نداده‌اند. بنابراین، توقیع، نفی مطلق مشاهده نمی‌کند، بلکه درصدد نفی مشاهدهٔ مطلق بی‌چون و چرا و بی‌قید و شرط است.

وجهی راهم محدث بزرگوار مرحوم حاجی نوری بیان کرده است:

این توقیع، خبری است مُرسل که افادهٔ علم نمی‌کند و یک روایت مرسل نمی‌تواند با آن همه وقایع و حکایات معارضه کند که از مجموع آن وقایع، بلکه از بعضی از آن‌ها که متضمن کرامات و مفاخری است که صدور آن از غیر امام زمان علیه السلام ممکن نیست قطع حاصل می‌شود. پس چگونه می‌شود از این همه وقایع و جریانات دست برداشت، به خاطر خبر ضعیفی که حتی شیخ طوسی که خود، آن را در کتاب غیبت نقل کرده، به آن عمل ننموده؛ چه رسد به غیر او از علمای اعلام و اعظام

خویشتن نیستند و گاه‌گاه گفته و نیم‌گفته، مطلب را رها می‌کنند.

بنابراین، توقیع یادشده از آنچه شیعیان و به‌ویژه علمای آن‌ها می‌بینند و بعد از آن، گاهی و به مناسبتی خبر می‌دهند، به‌کلی منصرف است؛ چه آنکه نه تنها از نقل داستان تشرف خودشان یا دیگری هیچ‌گونه ادعا و مدعایی ندارند، بلکه با وقوع این داستان‌ها و مطالب، در ایمان و عقیده خود به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف استوارتر می‌شوند و با نقل آن‌ها ایمان شنوندگان را به غیبت و به وجود مقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را رشد می‌دهند و ثابت‌تر می‌نمایند.

بنابراین، همه‌اموری که تصوّر می‌شد بتواند مانع اثبات مطلب گردند، جواب داده شد و روشن گردید که این مطالب سه‌گانه هیچ‌یک جنبه مانعیت ندارد. پس ما می‌مانیم اموری که پیش‌تر به‌عنوان مقتضی بیان کردیم و هریک صلاحیت داشت امکان زیارت و ملاقات آن بزرگوار را اثبات بنماید و معلوم است اگر مقتضی محقق گردید و مانعی هم در کار نبود که جلوی اقتضا را بگیرد، قهراً مقتضی اثر خود را می‌کند و در نتیجه، اثبات می‌شود که در دوران غیبت کبرا تشرف به حضور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف امری ست ممکن و هیچ‌گونه استبعادی ندارد.

نکته:

در اینجا تذکر می‌دهیم که عمده نظر ما در این نوشتار، تنها اثبات این مطلب است که مراجع تقلید باتقوا و علمای بزرگ پارسا و بزرگوار مورد عنایت خاص و مشمول توجهات ویژه امام عصر، صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند؛ خواه این

عنایت خاصه به‌صورت دیدار و ملاقات باشد یا اینکه به انحای دیگر، مانند تقدیر و تشکر و دعای خیر نمودن و ارشاد و راهنمایی کردن و تصحیح اشتباهات و اصلاح خطاهای آنان و جهات دیگر صورت بگیرد و تجلی کند و فقط درصد اثبات خصوص جنبه ملاقات و تشرف به حضور آن بزرگوار نیستیم.

اینکه در بحث‌های گذشته از ملاقات و شرفیابی سخن به میان آمد و ادله و براهینی برای اثبات آن آوردیم، به این دلیل است که یکی از روش‌های عنایات آن حضرت به علمای بزرگ، جنبه ملاقات و ظاهر شدن برای آنان است و باید امکان ملاقات را ثابت کرد تا هنگام شرح حال آنان که از این رهگذر مورد لطف و مرحمت قرار گرفته‌اند، دچار اشکال و استبعاد نشویم.

پی‌نوشت:

۱. تنزیه الانبیاء، ص ۲۳۰ و ۲۳۴.
۲. تلخیص الشافی، ج ۴، ص ۲۲۱ و ۲۲۲.
۳. کلمات المحققین، ص ۵۳.
۴. جنه المأوی مطبوع با بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۳.
۵. کشف المحجّه، ص ۱۵۳.
۶. الطرائف، ص ۱۸۵.
۷. کفایه الاصول، ج ۲.
۸. فوائد الاصول، مرحوم شیخ محمدعلی کاظمینی ۱ تقریر اباحت مرحوم نائینی، ج ۲.
۹. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱.
۱۰. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱.
۱۱. جنه المأوی، مطبوع لا بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۱۸.





روش‌شناسی در مهدویت‌پژوهی

روش‌های پژوهش مهدوی در گفتگو با دکتر حسین الهی‌نژاد
عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

مهدی عبداللہی | پژوهشگر

امروزه بحث روش‌شناسی یکی از کلیدی‌ترین موضوعات در پژوهش، جهت رسیدن به خلاقیت و تولید علم است. روش‌شناسی در علوم، راهبری است که ما را در رسیدن به پژوهش‌های جدید و نوآوری‌های علمی کمک می‌کند. حوزه مهدویت‌پژوهی از قاعده پژوهش روشمند مستثنی نیست و می‌توان محتوای غنی و موضوعات جاذب و معارف مهدوی را به شیوه‌های علمی دسته‌بندی و با توجه به هرکدام روش پژوهشی را ارائه نمود. برای آشنایی بیشتر با عرصه روش‌شناسی پژوهش در مهدویت گفتگویی را با استاد گرامی حجت الاسلام والمسلمین حسین الهی‌نژاد مؤلف کتاب روش‌شناسی مهدویت پژوهی انجام داده‌ایم تا به صورت روش‌مند با تحقیق و پژوهش در عرصه مهدویت آشنا شویم. استاد الهی‌نژاد دارای تألیفات فراوانی با موضوع مهدویت مانند مهدویت پژوهی با رویکرد تطورات و آسیب‌ها، مهدویت پژوهی با رویکرد مسئله‌شناسی، معرفت‌شناسی و مبانی‌شناسی و می‌باشند و هم‌اکنون در سمت معاون پژوهشی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی مشغول به خدمت می‌باشند. در ادامه این گفتگوی ارزشمند تقدیم شما فرهیختگان می‌شود.



با نگاه کمی و کیفی مهدویت به طور کلی از طلوع اسلام تا عصرنا هذا، یک فرایند صعودی را طی کرده است. یعنی از لحاظ خروجی و کتب و منشورات و آثار و تبیین‌هایی که علما انجام دادند، یک فرایند صعودی دارد

به عنوان سؤال اول بفرمایید آیا پژوهش مهدوی دارای دسته‌بندی و صورت‌بندی علمی است؟

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ. السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ وَعَلَى آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

بله، برای پرداختن به مهدویت با رویکرد پژوهشی و تحقیقی باید با چهارچوب ماهیت، ساختار، تطورات و فرایند تحقیق جلو برویم تا بحث روشن بشود. تحقیق و پژوهش را با سه مقوله در اینجا می‌خواهم مطرح کنم: یک بار با رویکرد تاریخی، یک بار با رویکرد روش‌شناسی و یک بار با رویکرد محتوایی.

آیا برای رویکرد تاریخی می‌توان سیر تطور در نظر گرفت؟

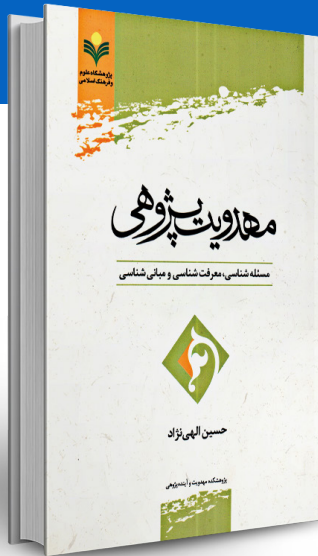
تحقیقات و پژوهش در حوزه مهدویت با رویکرد تاریخی حتما دارای فراز و فرود بوده است. اصلا تطوّرشناسی می‌تواند کم و کیف پژوهش و تحقیقات را در یک حوزه علمی مورد بحث و بررسی قرار بدهد. از لحاظ تطوّر تاریخی، با نگاه کمی و کیفی مهدویت به طور کلی از طلوع اسلام تا عصرنا هذا، یک فرایند صعودی را طی کرده است. یعنی از لحاظ خروجی و کتب و منشورات و آثار و تبیین‌هایی که علما انجام دادند، یک فرایند صعودی دارد. به عنوان مثال در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام تا پایان غیبت صغرا، تقریباً شصت و سه عدد کتاب در مورد مهدویت تدوین شده. هر چند اصحاب ائمه کتبی با موضوعات مهدویت و غیرمهدویت تدوین کرده‌اند؛ اما بیش از شصت

کتاب فقط درباره مهدویت خالص تالیف شده است. این فرایند طی می‌شود تا ابتدای غیبت کبرا و تا سال ۱۴۰۰ قمری؛ یعنی قبل شروع انقلاب اسلامی که تقریباً ده قرن و نیم به طول می‌انجامد. در این ده قرن و نیم، تقریباً هزار و صد کتاب در عرصه مهدویت به صورت کتاب مستقل مهدوی، به چاپ رسیده است. در طول سه قرن و نیم پیش از شصت کتاب و در مدت ده قرن و نیم، تقریباً ۱۱۰۰ کتاب به چاپ رسیده و همین فرایند ادامه یافته تا به سال قمری ۱۳۹۹ انقلاب اسلامی شروع می‌شود چاپ منشورات و کتب مهدویت در این چهار دهه، به بیش از شش هزار کتاب رسیده است و این اصلاً قابل قیاس نیست.

به نظر شما دلیل این سیر صعودی مکتوبات و منشورات مهدوی چه بوده است؟

ببینید؛ پس از انقلاب براساس نظریه ولایت فقیه و نظریه نیابت عام، فقها جانشین امام زمان هستند؛ یعنی این انقلاب اسلامی یک عقبه تئوریک به نام اندیشه مهدویت دارد. هر انقلابی متفرّع بر دو امر است: اولاً باید مشروعیت داشته باشد؛ ثانیاً باید مقبولیت داشته باشد. مشروعیت نهضت حضرت امام برمی‌گردد به ولی فقیه، ولی فقیه برمی‌گردد به نیابت عام؛ نیابت عام برمی‌گردد به اندیشه مهدویت. مقبولیت چطور؟ جامعه عصر غیبت، جامعه منتظران هستند. مردم عصر غیبت دارای چه شاخصه‌ای هستند؟ شاخصه‌ای به نام انتظار. همه مردمان عصر غیبت شهروندان انتظار هستند. مقبولیت این انقلاب هم برمی‌گردد به جامعه





و از عقلانیت به سوی علمیت حرکت کرد. یعنی الان مهدویت به عنوان یک رشته دانشگاهی در دانشگاه ها و مراکز تخصصی تلقی به قبول شده و در مقطع لیسانس، فوق لیسان و دکترا دانشجو می پذیرد. نکته بعد اینکه، مهدویت در مقالات علمی راه پیدا کرد و الان همایش های علمی ملی و فراملی مهدوی داریم که یکی از آن ها قبل از انقلاب نبود. مهم تر از این، الان در حوزه ما شورای مدیریت مجوز داده و درس خارج مهدویت رسمی شده است و آیت الله طبعی خارج مهدویت درس می دهد. باز هم مهم تر، الان مراکز علمی مختلف در راستای آموزش و آن نگاه آکادمیک مهدویت تأسیس شده. در شیراز عن قریب است که یک دانشگاه بزرگ مخصوص مهدویت تأسیس بشود که حدود چند هزار طلبه در آن تحصیل کنند. باز از همه مهم تر، الان در مجلس فراکسیون مهدویت مجلس شورای اسلامی شکل گرفته است.

الان که با شما صحبت می کنم سند مهدویت تدوین کرده ایم و به شورای عالی انقلاب داده ایم. خیلی

منتظر و منتظران. می گویم اندیشه مهدویت عقبه تئوریک مقدس نظام حضرت امام است. به خاطر این، همه چیز به مهدویت برمی گردد. این بود که در این برهه چهار دهه، ۱۵۰ برابر دوران گذشته از لحاظ کتب و منشورات، رشد مهدوی داشته است. ما قبل از انقلاب در کل مجلاتی که در حوزه های علمیه سراسر ایران مانند مکتب اسلام، مکتب تشیع، انتقام و چند مجله انگشت شمار داشتیم، اصلاً مجله مهدوی نداشتیم. پس از انقلاب، مجلات مهدوی یکی بعد از دیگری تدوین، تأسیس و چاپ شد. شاید بگویم کل مجلات قبل از انقلاب که با رویکرد تعالیم اسلام بود، ده عدد بود؛ ولی الان بیش از ده تا فقط مجله مهدوی داریم.

آیا رویکردها و روش های پژوهشی در مهدویت، پس از انقلاب تغییر کرد؟

یکی از دلایل فراوانی محصولات مکتوب مهدوی پس از انقلاب، این بود که مهدویت از فرایند نقل محوری به سوی رویکرد عقلانیت استدلالی

یکی از دلایل فراوانی محصولات مکتوب مهدوی پس از انقلاب، این بود که مهدویت از فرایند نقل محوری به سوی رویکرد عقلانیت استدلالی و از عقلانیت به سوی علمیت حرکت کرد

که به این‌ها می‌گویند معرفت‌شناسی؟ چگونه از صغرا و کبرا و به نتیجه رسیدن را می‌گویند روش نتیجه‌گیری که معلوم بشود درواقع اینجا کار معرفت‌شناسی دارد شروع می‌شود.

از علوم سند ندارد؛ اما مهدویت سند و جایگاه کاربردی در شورای عالی انقلاب دارد که به موجب این سند، سهم مراکز مختلف و ادارات مختلف نسبت به ترویج مهدویت مشخص می‌شود.

یعنی معرفت‌رامی‌سنجیم؟

ما اینجا با معرفت‌شناسی کار نداریم. علوم براساس ماهیت خودشان با روش‌های مختلفی معرفت تولید می‌کنند. اگر علوم عقلی باشد، روش عقلی؛ اگر علوم نقلی باشد، روش نقلی؛ اگر علوم حسی باشد، روش تجربی؛ اگر علوم شهودی باشد مثل عرفان، روش شهودی؛ اگر مشاهده‌ای باشد، روش مشاهده‌ای و... .

در مهدویت پژوهی روش استنتاج و روش تولید معرفت به چه روشی است؟

در جواب این سؤال با یک نگاه تاریخی وارد بحث شویم. مهدویت در برههٔ اولیهٔ خودش در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام، کلاً نقل محور بوده است. یعنی هرچه حضرات معصومین می‌گفتند، اصحاب طابق الثعل بالثعل آن را نقل می‌کردند. تحلیل و استدلال و روش معلوم به مجهول و نبود و فقط صرف نقل بود. یعنی منبع اصلی مهدویت در عصر حضور ائمه برای اصحاب و تنها منبعشان، نقل ائمه بوده است.

البته خبر در آن منبع معرفت بوده است دیگر؟

معرفت بوده ولی معرفت نقلی بوده. معرفت از راه عقل و تحلیل و استدلال و حالا بگوییم مثلاً شهودی نبوده.

موضوع بعدی پس از بررسی سیر تطور تاریخی چیست؟

یکی از مقولاتی را که من می‌خواهم مورد بحث قرار بدهم، مقولهٔ روش‌شناسی است. ما یک بار روش‌شناسی را و یک بار هم اصل معرفت را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

درواقع موضوع روش‌شناسی بررسی روش که بررسی می‌شود هر علمی چه روشی دارد، با چه روشی نتیجه می‌گیرد و با چه روشی تولید علم می‌کند. به عنوان مثال یک بار اصل معرفت را مورد بحث قرار می‌دهیم و یک بار تأثیر معنویت را. در روش، یک بار به ملاک، معیار و امکانات اصل معرفت می‌پردازیم که می‌شود معرفت‌شناسی و بعد از اینکه اصل معرفت را بررسی کردیم، دنبال تحصیل معرفت می‌رویم. یک بار هم ابتدا دنبال تحصیل معرفت می‌رویم. بنابراین در تحصیل معرفت، بحث روش‌شناسی مطرح است. چطور معرفت به دست بیاوریم؟ با چه روشی؟ با چه متدی؟ با چه منهجی به نتیجه برسیم؟ یعنی چگونگی طی کردن فرایند معلوم به مجهول را می‌گویند روش. پس به چگونگی تحصیل معرفت، تحصیل شناخت، تحصیل علم، می‌گویند روش. وقتی که علم به نتیجه رسید و معرفت حاصل شد، حالا باید ببینیم آیا معرفت به واقع نزدیک است یا نه؟ این معرفت چه ملاک و معیاری دارد



شاید این فاصله ما تا زمان اهل بیت موجب شده که ما به سمت این استدلال برویم.

همین است؛ چون در آن زمان ما متکی به حضرات معصومین بودیم و از برکت و نور وجودشان بهره مند می شدیم. گرچه امام صادق علیه السلام به اصحابش می فرماید که علینا إلقاء الأصول و علیکم بالتفریع؛ شما بروید فتوا بدهید. ما اصول می گوییم؛ جزئیات با شماست. اما هر مشکلی داشتند، خدمت حضرت می رسیدند؛ حل می شد. دیگر اجتهاد و استنباط و استدلال و تحلیل اصول نبود. وقتی امام زمان علیه السلام غایب می شوند، در زمان غیبت کبرا، تقریباً می بینیم مهدویت در قالب تحلیل های عقلی قرار می گیرد؛ استدلال های شیخ مفید، سیدمرتضی، شیخ طوسی. می بینیم همه اش کتاب هایشان تحلیلی و عقلانی و استدلالی می شود؛ یعنی استدلال می کنند چرا و به چه دلیل امام غایب است؟.

دلیل این تغییر رویکرد کتابها از نقلی به استدلالی چه بود؟

جامعه همه اش سؤال می کردند چرا امام غایب شد و امام در دسترس نیست. غیبت کبرا شروع شده و دیگر نمی توانند از امام سؤال بپرسند. علما نشستند با فکرشان استنباط کردند؛ تحلیل کردند براساس آن اصولی که ائمه در روایات آوردند. آن اصول و مسلمات را آوردند و از آن فروعات

استنباط کردند و مهدویت شد تحلیلی. نه اینکه نقل کنار برود. نقل کنار نمی رود؛ ولی در کنار منبع اصیل نقل، استدلال می آید؛ تحلیل های عقلی می آید؛ تحلیل های اجتهادی می آید. این فرایند طی شد. طی شد تا رسید به انقلاب اسلامی که مهدویت حالت آکادمیک پیدا کرد؛ مهدویت علاوه بر استفاده از متد نقل، از متد عقل و عقلانیت و از متد علم استفاده کرد. یعنی مهدویت را در قالب یک رشته آکادمیک تلقی به قبول کردند. من در کتاب روش شناسی مهدویت آورده ام که مهدویت الان با رویکرد پسینی، یک رشته آکادمیکی است؛ اما با رویکرد پیشینی باید به سمت وسوی چندرشته ای پیش برود؛ چون مهدویت با نگاه روان شناسی با علم روان شناسی، مهدویت با نگاه مردم شناختی، مهدویت با نگاه عرفانی، مهدویت با نگاه تفسیری، مهدویت با نگاه جامعه شناختی و علوم دیگر وجود دارد. همه این علوم باید در کنار مهدویت قرار بگیرند و به ابهامات و سؤالات و پرسش های مهدویت پاسخ بدهند و مسائل مهدویت را مورد تحقیق و پژوهش قرار بدهند. پس از لحاظ روش شناسی، مهدویت از نقل محوری صرف آمد به نقل همراه با عقلانیت. از عقلانیت آمد به طرف رشته های آکادمیکی و از رشته های آکادمیکی باید برود به چندرشته ای آکادمیکی. این فرایند مهدویت است که من در کتاب روش شناسی مهدویت پژوهی مفصل مورد بحث و بررسی و این ها قرار داده ام.



در زمان غیبت کبرا، تقریباً می‌بینیم مهدویت در قالب تحلیل‌های عقلی قرار می‌گیرد؛ استدلال‌های شیخ مفید، سیدمرتضی، شیخ طوسی. می‌بینیم همه‌اش کتاب‌هایشان تحلیلی و عقلانی و استدلالی می‌شود؛ یعنی استدلال می‌کنند چرا و به چه دلیل امام غایب است؟.

بعد از سیر تطور تاریخی و روش‌شناسی چه مقوله‌ای را باید مورد توجه قرار دهیم؟

مهدویت در ابتدا به عنوان یک اندیشه مطرح می‌شود. در صدر اسلام، در راستای فرمایشات رسول گرامی اسلام صلوات‌الله‌علیه و براساس داده‌های برداشت‌شده از آیات قرآنی، مهدویت به عنوان یک اندیشه در میان مسلمانان مطرح می‌شود. مهدویت به عنوان یک اندیشه وقتی در فرایند تاریخی قرار می‌گیرد، سؤالات و شبهات مختلف به صورت مسائل مختلف مطرح می‌شود. اندیشه مهدویت خود به خود از آن فضای صرف اندیشه و اعتقاد به فضای حوزه مطالعاتی قرار می‌گیرد. چرا؟ چون که مسائل مختلفی حول آن جمع می‌شود؛ شبهات مختلفی جمع می‌شود؛ مباحث مختلفی شکل می‌گیرد؛ از حالت بسیط‌گونه خارج می‌شود. در ابتدا مهدویت در قالب یک شاخه‌ای از علم کلام خودش را نشان می‌دهد؛ یواش یواش این می‌آید جلوتر و با فریگی که برای آن حاصل می‌شود، مسائل مختلفی شکل می‌گیرد. بعد در قالب امامت‌پژوهی قرار می‌گیرد. در دل امام‌پژوهی می‌آید جلوتر؛ آن قدر فربه می‌شود که از امامت‌پژوهی هم جدا می‌شود و یک حوزه مطالعات مستقل علمی شکل می‌گیرد. الان مهدویت از لحاظ فرایند علم‌شناسی به عنوان یک رشته علمی است و در آینده این رشته علمی به طرف چندرشته‌گی پیش می‌رود. یعنی یک نفر اگر می‌خواهد متخصص مهدویت باشد، باید چندین رشته را به عنوان آموزش فرا بگیرد. مهدویت روان‌شناسی دارد؛ جامعه‌شناسی

دارد؛ مردم‌شناسی دارد؛ تفسیرشناسی دارد؛ حدیث‌شناسی دارد. همه بایستی در حول مهدویت شکل بگیرد؛ چندرشته‌گی حاصل شود تا یک متخصص بگوید من متخصص مهدویت هستم.

یک قدری درباره آسیب‌های پژوهش مهدوی در حال حاضر صحبت کنید.

دو نکته را باید مورد توجه قرار دهیم. یک: چه آسیب‌هایی در این زمان دامن‌گیر مهدویت است در حوزه پژوهش و نقل. دوم: چطور محتوای مهدوی را کاربردی کنیم تا سریع به جامعه اشراق بشود. من ابتدا خیلی کلی به عنوان یک موضوع آسیب‌شناسانه عرض بکنم. زمانی یک اندیشه دچار آسیب و چالش می‌شود که حالت انتزاعی پیدا کند. یعنی به قول امروزی‌ها عرشی بشود؛ دسترسی به آن پیدا نشود. این می‌شود آسیب کلی. الان یا مهدویت را تنها با نگاه تخصصی مطرح می‌کنیم که این یک آسیب می‌شود و عرشی‌اش کرده‌ایم و گاهی مهدویت را زمینی و عوامانه مطرح می‌کنیم؛ اما به درستی و عالمانه تبیین نمی‌کنیم. این هم خودش یک آسیبی است. سومین نوع آسیب این است که پایه و اساس مهدویت را بیشتر بر احساس و عاطفه استوار کنیم؛ یعنی از عقلانیت و شعور فاصله بگیریم و طرف شور برویم. مهدویت را احساسی کنیم؛ مهدویت را طوری احساسی کنیم؛ طوری ذوقی بکنیم که فقط مهدویت تحریک‌کننده ذوق مردم باشد نه شعور و عقلانیت مردم. این هم یک نوع آسیب است. این احساس و عاطفه خیلی سریع التَّحَقُّق اما زودگذر است. زمانی ما می‌توانیم



کسی که متخصص مهدویت می‌خواهد بشود، به‌عنوان یک باور صرف نیست که بگوید مهدویت. نه، مهدویت الان روش دارد؛ کلاسیک است؛ آکادمیک است. این کسی که ورود پیدا می‌کند، هر جا نگوید من متخصص مهدویت هستم

است؟ ولایت را نزدیک می‌کند یا نه؟ نقش ما چیست؟ خانواده‌ما؟ اقتصاد ما؟ جامعه‌ما؟ در این منظومه مهدویت، کدام پازل را ما گرفته‌ایم و داریم می‌رویم جلو؟ این پازل‌ها در راستای آن هدف و قله هست یا نه؟ به‌طور کلی اگر در راستای مطالبات مردم جلو برویم، کاربردی می‌شود.

و سؤال آخر؛ توصیه کلیدی‌تان به پژوهشگرهای مهدوی و کسانی که تازه می‌خواهند وارد این عرصه بشوند چیست؟

من چندتا کلید می‌دهم که در این عرایضی که داشتم، مشخص شده. یک پس مهدویت تخصصی است؛ دوم علم است؛ سوم رویکرد چندرشته‌ای دارد. کسی که متخصص مهدویت می‌خواهد بشود، به‌عنوان یک باور صرف نیست که بگوید مهدویت. نه، مهدویت الان روش دارد؛ کلاسیک است؛ آکادمیک است. این کسی که ورود پیدا می‌کند، هر جا نگوید من متخصص مهدویت هستم. این‌ها را باید طی بکند. نکته مورد توجه دیگر این است که کسی که می‌خواهد در این عرصه ورود پیدا کند، علاوه بر آموزش، تحقیق و پژوهش و ممارست نیاز دارد؛ ممارست در تحقیق مهدوی، ممارست در پژوهش‌های مهدوی. نکته آخر اینکه در این عرصه کسانی باید ورود پیدا کنند که به نظر من، یک مقدار در حوزه‌های علمی مهدوی دست‌به‌قلم شوند و شروع به تدوین مقاله کنند. ابتدا از مقاله فرهنگی شروع کنند؛ بعد تخصصی بشود. بعد هم که مقالاتشان رشد کردند، مقاله علمی-پژوهشی بنویسند.

مهدویت را ببریم در درون مایه مردم و با خمیرمایه مردم عجین کنیم که براساس پایه‌های قرآنی، روایی، عقلانی، شهودی استوار کنیم. هرچه بر این‌ها استوار بشود، دوامش بیشتر است؛ عمقش بیشتر است. آسیب، احساس محوری شدن مهدویت ملاقات محوری، خواب محوری و... است. اگر می‌خواهیم مهدویت از این آسیب‌ها به دور باشد، باید مردم، مهدویت را براساس عقلانیت آموزش ببینند؛ براساس آیات قرآن آموزش ببینند. تفکر مهدویت که در وجودشان عمیق شود، دیگر فریب مذهبیان را دیگر خیلی نمی‌خورند.

چگونه مهدویت را مردمی و عمیق کنیم که احساس و عمق هم‌زمان رشد کنند؟

مهدویت را براساس مطالبات مردمی پیش ببریم. ببینیم مشکلات مردم در مهدویت چیست؛ چه مسائلی وجود دارد؛ چالش مهدوی آن‌ها چیست. اگر در مهدویت با نگاه مسئله محوری بیایم جلو، مهدویت را انتزاعی بحث نکنیم، در مهدویت مباحث زیادی را می‌توان مطرح کرد. اگر به این صورت باشد، مردم احساس می‌کنند این مشکلی که ما داشتیم در مهدویت، دارد بحث می‌شود. یکی از مسائل مهم مردم این است که ما در این زمان نسبت به امام زمان چه وظیفه‌ای داریم، ما نسبت به ظهور امام زمان چه کار باید بکنیم. آیا ظهور نزدیک است؟ اصلاً آیا نشانه‌های ظهور دارد رخ می‌دهد؟ این نشانه ظهور است؟ هست یا نیست؟ ما توی جامعه اسلامی مان تا کجای مهدویت پیش رفتیم؟ تا کجا به سوی آمادگی رفتیم؟ آمادگی چیست؟ آمادگی ما طلوع خورشید





فاطمی باشیم تا مهدوی شویم

مروری بر ارتباط معرفتی و تربیتی فاطمه زهرا علیها السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا فؤادیان | استاد و مؤلف کتب مهدوی

کسی نمی‌تواند منکر ارتباط وثیق و نزدیک یک مادر با فرزندش شود، به‌ویژه وقتی این ارتباط از جنس نور امامت و عصمت باشد. واژه مهدی فاطمه ذکر مشکل‌گشای همه منتظران ظهور امام آخرالزمان است. امامی که با مادر معرفی می‌شود و الگومش را مادر همه ائمه معرفی می‌کند. توجه به ارتباط معرفتی و تربیتی فاطمه زهرا علیها السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بهترین نقشه راه برای زندگی در مسیر ولایت اهل بیت علیهم السلام است. در این مجال کوتاه در قالب سه نکته معرفتی ارتباط دو نور هستی‌بخش یعنی حضرت فاطمه زهرا ۳ و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مرور می‌کنیم.



توجه به حجت و ولی خدا

اولین نکته‌ای که از زندگی حضرت زهرا و سخنانشان یاد می‌گیریم این است که به حجت و ولی زمان توجه داشته باشید. زمانی که پیغمبر در مکه مورد آزار و اذیت دشمنان قرار می‌گرفت، فاطمه زهرا یک دختر سه ساله و کودک بود، اما غم و اندوه را از ذهن و جان پیغمبر پاک می‌کرد. پیغمبر به او می‌گفت: «فداها ابوها؛ بابایت فدایت شود».^۱ یعنی یک بچه هم می‌تواند از پیغمبر دفاع کند. دفاع از حجت زمان سن و سال نمی‌شناسد و همه می‌توانند نسبت به ولی زمانشان این‌گونه توجهات را داشته باشند.

وظیفه منتظر

اما زمان ما چگونه است؟ به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه حمله می‌شود، علیه دین و مذهب و امام و پیغمبر شبهه درست می‌کنند، کاریکاتور می‌کشند. کتاب می‌نویسند، فیلم و برنامه می‌سازند. ما هم می‌توانیم دفاع کنیم. همه‌مان در این باره وظیفه داریم. فاطمه زهرا سخنانی دارد که به ما خیلی کمک می‌کند. محمود بن لبید از حضرت زهرا سؤال

می‌کند: «آیا پیغمبر برای ولایت امیرالمؤمنین جمله‌ای فرموده است؟»

حضرت زهرا به ایشان می‌گوید: «غديرخم را فراموش کردیدی؟»

می‌گوید: «اگر در غديرخم، پیغمبر درباره ولایت امام علی عليه السلام مطلبی فرموده، پس چرا امیرالمؤمنین خانه‌نشین است؟» حضرت زهرا یک جمله طلایی دارند، که اگر ما یاد بگیریم خیلی در زندگی موفق می‌شویم. حضرت زهرا عليها السلام فرمودند: «مثل الامام مثل الكعبة؛ امام مثل کعبه است».^۲ اِذْ تَوْتَى وَلَا تَأْتِي؛ شما باید نزد کعبه بروید، نه اینکه کعبه را برای شما بیاورند. اگر کعبه را بیاورند همین جایی که نشستیم و هفت بار دور سر ما بچرخانند، آیا ما حاجی می‌شویم؟ نه، ولی اگر ما قصدمان رفتن به سوی کعبه باشد، از همان قدم اولی که برمی‌داریم بارزش می‌شویم.

وظیفه ما را حضرت زهرا عليها السلام مشخص کردند. شما باید نزد امام بروید، نه اینکه امام را نزد شما بیاورند. الان ما امام داریم، باید ببینیم امام زمان از ما چه انتظاری دارد، نه اینکه فکر کنیم ما چه انتظاری از امام زمان می‌توانیم داشته باشیم؟ ما دو جور



همه دنبال الگو و قهرمان زندگی خودشان هستند.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید: «اسوه من مادرم، حضرت زهراست.»؛
یعنی شما منتظران هم او را اسوه و الگوی خودتان قرار دهید. اگر ما
حضرت زهرا علیها السلام را الگوی خود قرار دهیم کار درست می‌شود

با بستگانت قهر کرده بودی؛ «قطعتم الرحم». افرادی را که در جامعه‌ات ضعیفند، فراموش کرده بودی.^۳

شرایط دوران

نکته دوم این است که بدانیم شرایط دوران حضرت زهرا علیها السلام چگونه بود؟ همان شرایط الان هم است. زمان ما به زمان حضرت زهرا علیها السلام شباهت دارد. ام‌سلمه از حضرت زهرا سؤال کرد: «کیف اصبحت؛ چگونه صبح کردی؟» (روزگارت را چه جوری می‌گذرانی؟)

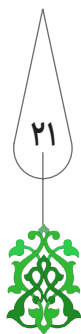
فرمود: «اصبحت بین گم‌د و کرب؛ می‌بینید که گرفتاری‌های زیادی برایم ایجاد شده است، اصبحث بین فقد النبی و ظلم الوسی؛^۴ من شبانه‌روزم را این‌گونه می‌گذرانم که دچار فقدان نبی شدیم و پیغمبر نیست، از سویی؛ بر وصی او ظلم شده است.»

این را حضرت زهرا علیها السلام فرموده است. حالا ما چه می‌گوییم؟ ما منتظران، در دعای افتتاح می‌گوییم: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَيْتُنَا؛ خدایا ما شکایت می‌کنیم که دچار فقدان نبی شدیم، پیغمبر در زمان ما نیست.» بعد می‌گوییم: «وَعُيْبَتَنَا وَلَيْتُنَا؛ یعنی زمان حضرت زهرا، فقدان نبی، ظلم وصی بود، زمان ما فقدان نبی، غیبت ولی است.» همان ظلمی که بر امیرالمؤمنین شد منجر به این شد، فرزندش، آقا بقیع الله، دچار غیبت شود. اگر

انتظار داریم؛ یکی به درد می‌خورد و دیگری به درد نمی‌خورد. انتظارات امام‌زمان از من به درد می‌خورد، اما انتظارات من از امام‌زمان فایده‌ای ندارد، در طول تاریخ مردم از امامشان انتظار داشتند، کوفی‌ها در شهرشان نشسته بودند و به امام حسین علیه السلام می‌گفتند تو نزد ما بیا، وقتی امام حسین علیه السلام نزد آن‌ها رفت، امام را به گودال قتلگاه بردند، پس در طول تاریخ این جمله حضرت زهرا علیها السلام به درد انسان‌ها می‌خورد که «امام مثل کعبه است.» امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مانند خانه خداست، امام هست و ما باید به سوی او برویم، ما باید ببینیم که امام از ما چه انتظاراتی دارد. همه ما می‌توانیم بفهمیم که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ما چه می‌خواهد. چه جوری بفهمیم؟ به احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توجه کنیم. در همین داستان‌هایی که از امام‌زمان نقل می‌شود نگاه کنیم ببینیم امام‌زمان از آن افراد چه خواسته است، پس از ما هم، همان را می‌خواهد.

حضرت به علی مهزیار اهوازی، فرمود: «کنا نتوقعک لیلاً و نهاراً؛ [پسر مهزیار] من شبانه‌روز منتظرت بودم، چرا نمی‌آمدی؟»

می‌گوید: «آقا جان، کسی نبود من را خدمت شما بیاورد. من بیست بار آدم حج تا شما را زیارت کنم.» حضرت به ایشان می‌گوید شما سه کار انجام می‌دادید که توفیق زیارت ما از شما سلب شده بود: «یکی اینکه در اموالت باید حقی برای محرومین جامعه باشد، اما نبود.





وظیفه ما را حضرت زهرا علیها السلام مشخص کردند.
شما باید نزد امام بروید، نه اینکه امام را نزد
شما بیاورند. الان ما امام داریم، باید ببینیم
امام زمان از ما چه انتظاری دارد، نه اینکه فکر
کنیم ما چه انتظاری از امام زمان می توانیم
داشته باشیم؟

حضرت زهراست.»؛ یعنی شما منتظران هم او را
اسوه و الگوی خودتان قرار دهید. اگر ما حضرت
زهرا علیها السلام را الگوی خود قرار دهیم کار درست می شود.

ما چه درخواستی داریم و حضرت زهرا علیها السلام چگونه می تواند الگوی ما باشد؟

در دعای عهد هشت درخواست داریم:
«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ
وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي فَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَالْمُتَمَتِّلِينَ
لِأَوَامِرِهِ وَالْمَحَامِلِينَ عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ
الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ خداوند! مرا از یاوران
و مدافعين او و آن ها که سعی در انجام مقاصد او
دارند و از پشتیبان های وی و کسانی که در ارادت
به حضرتش سبقت گرفته اند و آنان که در رکابش
شهید می شوند، قرار بده!»

در این هشت خواسته چه کسی الگوی ماست؟
قهرمان زندگی ما کیست؟ حضرت زهرا علیها السلام الگوی
منتظران است.

حضرت زهرا علیها السلام چگونه از امیرالمؤمنین علیه السلام دفاع
کرد؟ کار به جایی رسید که جان خودش را در راه
ولایت و امیرالمؤمنین تقدیم کرد.

سقیفه شکل نمی گرفت، مردم در خانه اهل بیت :
بودند و این همه گرفتاری پیش نمی آمد.

چرا امام حسن علیه السلام صلح کرد؟

چرا امام حسین علیه السلام به این صورت به شهادت
رسید؟ چرا بر اهل بیت عصمت و طهارت : این
گرفتاری ها پیش آمد؟ چرا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه غایب
شده است؟

سقیفه آغازی برای انحراف جامعه اسلامی بود. فقدان
نبی، ظلم وصی؛ الان هم فقدان نبی، غیبت ولی است.

ما چه کار کنیم؟

حضرت زهرا علیها السلام را الگوی خودمان قرار دهیم.
حضرت زهرا علیها السلام الگوی ما منتظران است.

چرا این حرف را می زنم؟ به خاطر اینکه
امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در یک حدیثی می فرماید: «فِي آيَةِ
رَسُولِ اللَّهِ ص لِي أَسْوَأُ حَسَنَةً.»^۵ ما همه به دنبال پیدا
کردن یک الگو و یک قهرمان برای زندگی مان هستیم.
چرا خدا در قرآن پیغمبر را اسوه و الگوی ما معرفی
کرده است؟

همه دنبال الگو و قهرمان زندگی خودشان هستند.
امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می فرماید: «اسوّه من مادرم،



می آید و جهان را پر از عدل و داد می کند آرام می شد. یاد مهدی تسلی بخش خاطر حضرت زهرا علیها السلام بوده است. ما چطور؟ ما چقدر با معارف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف انس داریم؟ آیا برای ما هم این گونه است؟

یک بار حضرت زهرا علیها السلام دید پدر در بستر بیماری است، نگران شده بود، ناراحت بود و گریه می کرد. آمد کنار پدر، پیغمبر دست زهرا علیها السلام را گرفت و این جمله را فرمود: «فاطمه جان چرا ناراحتی؟ سید الانبیا پدر شماست، سید الاوصیا همسر شماست، سید الشباب اهل الجنة سرور جوانان بهشت، فرزندان شما هستند، حمزه سید الشهداء عموی پدر شماست؛ المهدی من ولدک؛ مهدی از فرزندان توست.» همین که فاطمه زهرا علیها السلام نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می شنید دیگر خاطرش آرام می شد. نام و یاد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای ما هم باید تسلی بخش باشد.

ما می گوییم: «اللهم اجعلنی من انصاره؛ خدایا ما نصرت و کمک امام زمانمان باشیم.» آیا امام حسین علیه السلام نفرمود: «هل من ناصر ینصرنی؟» امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم فریاد نصرت خواهی دارد. می خواهیم امامان را یاری کنیم، مثل کی؟ مثل حضرت زهرا علیها السلام. دست حسنین را می گرفت، دست بچه ها را می گرفت می رفت در خانه انصار و مهاجرین و به آن ها می گفت: «بیاید با امام علی علیه السلام بیعت کنید. پیام غدیر را فراموش نکنید. اگر از امیرالمؤمنین جدا شوید روزبه روز گرفتاری های شما بیشتر می شود.»

می خواهیم امام زمان را کمک کنیم، حضرت زهرا علیها السلام الگوی ماست، می خواهیم حرف امام زمانمان را گوش کنیم، حضرت زهرا علیها السلام الگوی ماست.

تسلی بخش خاطر حضرت زهرا علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام چگونه آرام می شد؟ چگونه خاطرش تسلی پیدا می کرد؟ موقعی که حضرت زهرا علیها السلام ناراحت بود پیش پیغمبر می آمد، پیغمبر به او می گفت: «المهدی من ولدک؛ مهدی از فرزندان توست.»^۶ حضرت زهرا علیها السلام وقتی متوجه می شد که فرزند او

پی نوشت:

۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص: ۲۰.
۲. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳.
۳. دلائل الإمامة، ص ۵۴۲.
۴. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷.
۵. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۶.
۶. اثبات الهداة ج ۵ ص ۲۲۹.



احمد الحسن چه می گوید؟

پرونده‌ای در نقد فرقه انحرافی احمد بن اسماعیل
معروف به احمد الحسن

زینب صابری | پژوهشگر

۲۴



ماه منیر

ویژه نامه مهدویت

احمد بن اسماعیل معروف به احمد الحسن یکی از مدعیانی است که در سال‌های اخیر به ادعای اینکه امام مفترض الطاعه، مهدی، قائم، وصی امام مهدی، نوه آن حضرت و یمانی است، برای خود شهرتی به هم زده و در گوشه و کنار عده‌ای را فریفته و با خود همراه کرده است

مقدمه

با گذشت روزها، ماه‌ها و سال‌ها بشر آخرالزمان آرام آرام به لحظه پرشکوه طلوع خورشید هستی نزدیک‌تر می‌شود و دوران ظلمت تاریخ، سینه خود را برای درخشش شفق حقیقت می‌گشاید. این چشم‌انداز دل‌انگیز و افق روشن از یک سو دلدادگان روشنایی را سرشار از امید و طراوت می‌کند و بذریع ایمان و استواری را در دل‌هایشان می‌کارد و از سوی دیگر کارگزاران ظلمت را به تکاپو وامی‌دارد؛ تکاپویی با همه امکانات و توانمندی‌ها و با بسیج همه نیروها برای ماندن و نابود نشدن. به راستی که برای جبهه تاریکی این لحظات آخر بسیار حیاتی و قیمتی‌اند و از این‌روست که با گذر زمان، جریان فتنه‌ها شتاب بیشتری می‌گیرد و موج‌های سهمگین آن بلندتر و شکننده‌تر می‌شوند. رصد حيله‌ها و ترفندهای جبهه ظلمت برای اغوای بشر آخرالزمان کاریست بس مهم و حیاتی و البته ظریف و پدرومانه که لحظه‌ای غفلت از آن پیامدهایی خسارت‌بار و جبران‌ناپذیر در پی خواهد داشت. یکی از این ترفندها پایه‌گذاری جریان‌های انحرافیست که به ادعای مهدویت یا ارتباط با امام مهدی و امثال آن مؤمنان ساده‌دل را اسیر هوس‌های زودگذر خود می‌کنند و از جهل، مرکبی برای سوار شدن بر گردۀ آنان می‌سازند.

احمد بن اسماعیل معروف به احمد الحسن یکی از مدعیانی است که در سال‌های اخیر به ادعای اینکه امام مفترض الطاعه، مهدی، قائم، وصی امام مهدی، نوه آن حضرت و یمانی است، برای خود شهرتی به هم زده و در گوشه و کنار عده‌ای را فریفته و با خود همراه کرده است. وی و

طرف‌دارانش در کنار کرامت‌تراشی و معجزه‌سازی برای اثبات ادعاهای خود به برخی از روایات نیز تمسک جسته‌اند. در این جستار تلاش شده است جوانب موضوع بررسی و به نقد کشیده شود تا خبط و خطاهای نهفته در آن روشن شود.

زندگی‌نامه احمد بصری

احمد بن اسماعیل در شهر بصره در جنوب عراق به دنیا آمد. او سه دهه نخستین زندگی خود را در همان شهر سپری کرد و تحصیلاتش را تا گرفتن مدرک لیسانس مهندسی معماری ادامه داد. وی مدعی است در اواخر سال ۱۹۹۹ و در سن ۲۹ سالگی به امر امام مهدی به نجف هجرت کرده و این‌گونه پنداشت که روش تدریس در حوزه علمیه دارای خلل بزرگی است؛ زیرا در حوزه علمیه به جای توجه و تمرکز بر تقلید، یعنی قرآن کریم و سخنان رسول خدا ﷺ و معصومین علیهم‌السلام، به تدریس و آموزش منطق، فلسفه، اصول فقه، علم کلام، فقه و زبان عربی می‌پرداختند. او می‌گوید پس از دیدن حضرت مهدی در خواب‌های متعدد، به اصلاح امور پرداخته است. برخی طرف‌دارانش ادعا کرده‌اند که پس از نشر دعوت مخفیانه و ایمان آوردن تعدادی از افراد به او، امام مهدی دستور دادند که احمد بصری آشکارا به مردم اعلام کند که او فرستاده حضرت است. لذا دعوت مردم از سوی او در جولای ۲۰۰۲ در نجف اشرف آغاز شد. او درباره علنی کردن دعوتش چنین می‌گوید: «دو روز آخر از ماه رمضان سال ۱۴۲۴ق امام مهدی به من امر فرمود که خطایم را متوجه اهل زمین کنم و هر فرقه را با توجه به ویژگی‌هایش حسب اوامر





و علمای عراق کرد، اما ادعای او از سوی علما رد شد و جریان او را انحرافی خواندند. او برآشفته و بی‌اعتنائی بزرگان را دلیل بر حقانیت خود خواند. پیروان او خود را «انصار امام مهدی» می‌نامند و فعالیتشان را با استفاده از فضای مجازی و اینترنت، ساخت برنامه‌های تبلیغاتی مانند مستند «ظهور کرده»، چاپ کتاب و جزوات توسط انتشارات وابسته به جریان احمدالحسن با نام «الصدارات الامام المهدی»، تبلیغ چهره‌به‌چهره در محافل عمومی اعم از مدارس، خیابان و دانشگاه‌ها، شرکت در نمایشگاه کتاب فرانکفورت و بغداد ۲۰۱۲، تأسیس رادیو، چاپ ماهنامه «صراط مستقیم» و هفته‌نامه «منجی» (به صورت الکترونیکی) انجام می‌دهند.

بررسی مهم‌ترین ادعاهای احمدالحسن

نسبت داشتن با امام‌زمان

او خود را با چهار واسطه فرزند امام مهدی، و «یمانی» که زمینه‌سازی ظهور را بر عهده دارد، و یکی از ۳۱۳ یار امام‌زمان و وارث علوم اهل بیت : معرفی کرده است؛ و معتقد است پس از وفات امام‌زمان به‌عنوان امام و خلیفه، حکومت را به دست می‌گیرد! همچنین مدعی ست همان فردی ست که به جای عیسی علیه السلام به صلیب کشیده

امام مورد خطاب قرار دهم و در روز سوم شوال (مطابق با ۱۷ آذر ۱۳۸۱) امام مهدی به من امر فرمود که انقلاب علیه ظالمان را علنی کنم و به بررسی راهکارها بپردازم و کارهای لازم را به سرعت انجام دهم.»

مردانش با استناد به این روایت او را «احمدالحسن» نام نهادند: «و یسمیه باسم جده رسول الله و یکنیه و ینسبه الی ابیه الحسن الحادی عشر الی الحسین بن علی صلوات الله علیهم اجمعین.»

آن‌ها شجره‌نامه‌ای خودساخته ارائه و نسب آن را چنین بیان می‌کنند: «احمد، فرزند اسماعیل، فرزند صالح، فرزند حسین، فرزند سلمان، فرزند محمد (مراد امام‌زمان است)، فرزند حسن العسکری، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد، فرزند علی السجاد، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب.»

البته بنا بر نظر شیروان الوائلی، وزیر امنیت دولت عراق، و گروهی از طوایف بصره، او از طایفه «همبوش»، یکی از طوایف البوسویلیم، است و این طایفه از سادات محسوب نمی‌شوند.

روش تبلیغی احمدالحسن

وی پس از علنی کردن دعوتش، کتاب‌ها و جزوات منتشر کرد و اقدام به گرفتن بیعت از مراجع تقلید



احمدبصری، مهدویت و قائمیت را از امام مهدی سلب کرده و خود را مهدی اول و قائم آل محمد دانسته و می‌گوید: «القائم هوالمهدی الاول و لیس الامام المهدی رَحِمَهُ اللهُ تَعَالٰی؛ قائم همان مهدی اول است، نه امام مهدی رَحِمَهُ اللهُ تَعَالٰی».

شده و همراه با انبیای گذشته بوده است. او معتقد است دو فرد با عنوان «دابه الارض» وجود دارد که یکی از آن‌ها علی علیه السلام است که در زمان رجعت می‌آید و دیگری خود اوست که در آخرالزمان و پیش از علی علیه السلام رجعت خواهد کرد. او معتقد است امر رجعت بعد از تمام شدن حکومت ۱۲ مهدی که جانشین حضرت مهدی بوده‌اند و اولین این ۱۲ نفر، احمدبصری است، رخ خواهد داد. ادعای او خود را صاحب بیرق رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌داند و دلیلش این است که روی پرچمش نوشته شده است: «البیعه الله!» او تقلید از مراجع را جایز نمی‌داند و خود را تنها پاسخگو معرفی کرده است.

ادعای عصمت، مهدویت، قائمیت و شاریعت

احمدبصری ادعای عصمت، مهدویت، قائمیت و شاریعت کرده است، که در ادامه با تفصیل بیشتر به آن‌ها می‌پردازیم.

انصار احمد دربارهٔ او می‌گویند: «أنه معصوم بمعنى أنه لا يخرج الناس من هدى ولا يدخلهم في ضلاله؛ او معصوم است، به این معنا که مردم را از هدایت خارج نمی‌کند و در ضلالت داخل نمی‌کند.» در این عبارت دخل و تصرف در معنا و محدودهٔ عصمت اتفاق افتاده است. عصمت در لغت به معنای منع و در اصطلاح به معنای مصونیت عده‌ای خاص از بندگان خدا از گناه، اشتباه، سهو و نسیان است. امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: «امامی نیست مگر اینکه معصوم باشد؛ و عصمت نشانی در ظاهر خلقت نیست، که همگان به وسیلهٔ آن، معصوم را بشناسند. به همین دلیل امام معصوم فقط با نص صریح شناخته می‌شود.»

بنابراین کسانی که در خصوص آنان نص صریح وجود داشته باشد، به عنوان وصی معصوم شناخته شده و هیچ فرد دیگری را نمی‌توان با قیاس عقلی و سایر براهین دارای عصمت دانست. در روایاتی متعدد از رسول خدا صلی الله علیه و آله از امامان معصوم : نام برده شده و تنها اینان از مقام عصمت برخوردار بوده‌اند. به علاوه عصمت نه فقط در امر هدایت که در تمام شئون جاری بوده است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «پس امام همان برگزیدهٔ پسندیده و هدایت‌کنندهٔ نجات‌بخش و قائم امیدبخش است، از پلیدی‌ها دور و از آفت‌ها پنهان و از لغزش‌ها نگهداری شده و از تمام زشتی‌ها معصوم است.»

احمدبصری مهدویت و قائمیت را از امام مهدی سلب کرده و خود را مهدی اول و قائم آل محمد دانسته و می‌گوید: «القائم هوالمهدی الاول و لیس الامام المهدی رَحِمَهُ اللهُ تَعَالٰی؛ قائم همان مهدی اول است، نه امام مهدی رَحِمَهُ اللهُ تَعَالٰی».

مهدی به معنای هدایت‌شده است و با توجه به روایات معصومین علیهم السلام، همهٔ امامان در عصر خود، مهدی و حجت و فرستادهٔ خدا بوده‌اند، اما در عصر حاضر لقب «مهدی» مختص امام دوازدهم است و در تمام روایات مربوط به عصر ظهور هم از حضرت با این عنوان یاد شده است. مثلاً پیامبر صلی الله علیه و آله به امام حسین علیه السلام فرمود: «ای حسین! تُو امام از فرزندان تو به وجود می‌آیند. یکی از آنان مهدی این امت است...»

مسئلهٔ قائمیت امری تعیین‌یافته در شخص امام دوازدهم بوده و حتی کسانی را که پیش از قیام امام دوازدهم پرچم قائمیت برافراشته و با ادعای قائمیت از مردم بیعت می‌گیرند، محکوم و گمراه





معرفی کرده‌اند. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، پس صاحب آن پرچم طاغوت بوده و غیر از خدا را پرستش می‌کند.» و همچنین فرموده است: «ای مفضل! هر بیعتی قبل از ظهور قائم، بیعت با کفر، نفاق و نیرنگ است. خدا بیعت‌کننده و بیعت‌گیرنده را لعنت کند.»

این دو روایت، اشاره صریح به شخصی بودن قائمیت داشته و قبل از ظهور و قیام قائم آل محمد هیچ فردی نمی‌تواند ادعای قائمیت کرده و خود را قائم بنامد. لذا کسانی که به نام یا عنوان یا به نیابت از امام‌زمان از دیگران بیعت گرفته و پرچم حکومت برافرازند، یقیناً در انحراف بوده و بیعت با آنان حرام است.

احمد اسماعیل بصری با تکیه بر پیش‌فرض قائمیت و با استناد به روایت «يقوم القائم بأمر جديد و کتاب جدید و قضاء جدید علی العرب شدید لیس شأنه الا السیف لایستتیب أحدا ولایأخذ فی الله لومه لائم»، قائم را در مقام شاریعت دانسته و مثلاً در حکمی ناسازگار با روایات معصومین: می‌گوید: «نسبت به قضای نماز؛ پس قضا در شب بیست و سه رمضان معادل هزار ماه است، پس مثلاً اگر در گردن شخصی یک سال قضا یا ده سال و یا حتی هزار ماه باشد، با خواندن یک روز نماز در شب قدر او را کفایت کرده و نمازهایش ادا می‌شود!» این درحالی‌ست که «کتاب جدید» معرف قائم بودن نیست، بلکه ابتدا بایستی قائم بودن خود را

به اثبات برساند و پس از آن بتواند «کتاب جدید» را توجیهی برای نسخ یا تشریع بیاورد. روایاتی که درباره «أمر جدید» صادر شده است، به معنای تبدیل فرائض و تغییر احکام نبوده، بلکه به معنای احیای آن دسته از سنت‌های اسلامی است که به دست فراموشی سپرده شده یا به آن‌ها عمل نمی‌شود. از سویی احمد بصری مدعی وصایت پیامبر بوده و از طرفی ادعای شاریعت کرده است، درحالی‌که این دو ادعا با یکدیگر ناسازگارند؛ چراکه معنای شاریعت این است که وی وصی پیامبر (ص) یا امامان قبل از خود نبوده و به‌طور استقلالی دارای شریعت است و حال آنکه اگر وصی پیامبر (ص) باشد، بایستی وصایت ایشان را با حفظ امانت انجام داده و به روایت: «إن حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه.» پایبند بوده و دین و شریعت آن حضرت را تغییر ندهد.

احمد بصری و پیشینه تاریخی تمسک به خواب و رؤیا

استفاده از خواب و رؤیا در میان مدعیان دروغین جایگاهی ویژه دارد، و چون بر اثبات ادعای خود دلایل کافی ندارند، به این امور متوسل می‌شوند. به عنوان نمونه نوع تبلیغات احمد بصری باروش کاری فردی با نام «جهیمان عتی» از شیوخ سلفی و وهابی مقیم عربستان و معرفی‌کننده «محمد بن عبدالله قحطانی» در تاریخ اول محرم ۱۴۰۰ قمری در مکه، به عنوان مهدی موعود، بسیار نزدیک است.

احمد بصری نیز مانند دیگر مدعیان، یکی از دلایل خود را که از آن به کوتاه‌ترین راه ممکن جهت اثبات ادعاهای خود نام می‌برد، خواب و رؤیا معرفی می‌کند. او می‌گوید: «چون شیطان نمی‌تواند در قالب رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام تمثیل پیدا کند، اگر کسی آن‌ها را در خواب دید، سخنشان را باید مانند حدیث قطعی قبول نماید.»

بودن خواب دلالت ندارند. تعدد خواب‌هایی که در آن وجود پیامبر تخیل شده است و ایشان به عقیده‌ای دستور داده‌اند که در باطل بودن آن تردید نیست، گویای آن است که اجنه و شیاطین می‌توانند چهره‌سازی کرده و برای بیننده رؤیا، ایجاد توهم نمایند. ضمن اینکه هیچ‌یک از افراد بشر در این دوران چهره حقیقی پیامبر را ندیده و نمی‌داند ایشان به چه صورتی بوده تا بخواهد درستی و نادرستی رؤیای خود را تشخیص بدهد.

معرفی منابعی در تبیین فرق انحرافی

تاکنون کتاب‌ها و سخنرانی‌های متعددی در نقد این جریان صورت گرفته است، که برخی از آن‌ها را برای مطالعه بیشتر معرفی می‌کنیم:

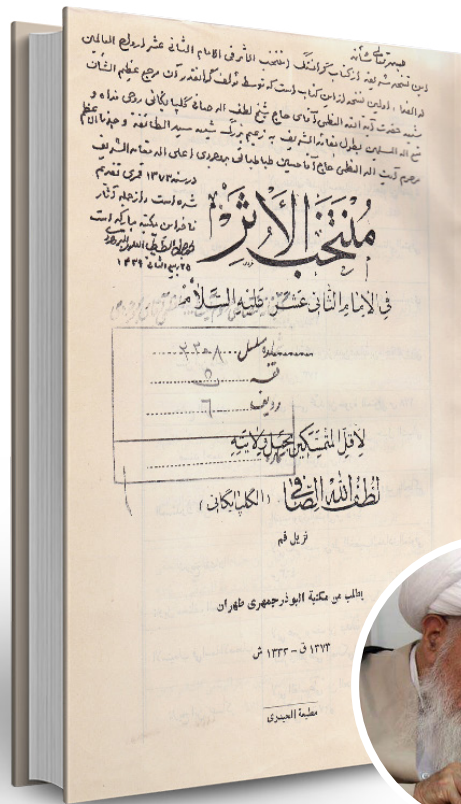
- «دجال بصره»، شیخ علی کورانی
- «از تبار دجال»، «راه و بیراهه» و «ناقوس گمراهی»، نصرت‌الله آیتی
- «رهنمای کور»، «ره افسانه» و «درس‌نامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن البصری»، محمد شهبازیان
- «شناخت، بررسی و نقد کلامی جریان‌های انحرافی مهدویت»، حسین حجامی
- «بررسی و نقد مستندات قرآنی جریان انحرافی احمد اسماعیل»، جواد اسحاقیان درچه
- «بررسی و نقد تعدد قائمیت در جریان انحرافی احمد اسماعیل»، مسلم کامیاب

جهیمان در اثبات ادعاهای خود می‌گوید: «دو سال است که برادران او را به عنوان مهدی می‌شناسند... به شما بشارت می‌دهم که بارها خواب‌ها درباره خروج مهدی دیده شده و کسانی خواب دیده‌اند که این مهدی را ندیده بودند. وقتی دیدند، تأیید کردند که همان است که در خواب دیده‌اند. او حدیثی هم از پیامبر در تأیید خواب خواند که فرمود: لم یبق من الوحي الا المبشرات، الرویه الصالحه...؛ از وحی چیزی جز مبشرات که همان رؤیای صالحه است، باقی نمانده است. خوابی که مؤمن می‌بیند، یا برای او می‌بینند.»

از این روی احمد بصری نیز مانند دیگر مدعیان، یکی از دلایل خود را که از آن به کوتاه‌ترین راه ممکن جهت اثبات ادعاهای خود نام می‌برد، خواب و رؤیا معرفی می‌کند. او می‌گوید: «چون شیطان نمی‌تواند در قالب رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام تمثیل پیدا کند، اگر کسی آن‌ها را در خواب دید، سخنشان را باید مانند حدیث قطعی قبول نماید.»

امامیه اصل خواب و رؤیا به وجود آمدن ارتباط روحی میان انسان خاکی و مبادی عالی و کشف بخشی از حقایق برای انسان را می‌پذیرد و آن را نوعی الهام درونی می‌داند، اما سخن ما در این است که شیاطین می‌توانند برای انسان‌ها تخیل دیدن معصوم را ایجاد کنند و الزاماً افرادی که به نام پیامبر یا امامان رؤیت می‌شوند بر صادقانه





بهترین پژوهش مهدوی قرن

معرفی کتاب «منتخب الاثر» تألیف
مرحوم آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

احمد صیفی | پژوهشگر

اشارهٔ مرحوم استاد آیت‌الله‌العظمی بروجردی ۱، سبب

شروع به نگارش کتاب «منتخب‌الاثَر» شد.

برای تدوین این کتاب، نخست ابوابی را در ۲۴ یا ۲۸ عنوان
تنظیم [کردم] و به‌عنوان طرح کتاب به ایشان نشان دادم؛
ایشان هم آن را تأیید کردند

ابتکارات «منتخب‌الاثَر»

در این کتاب، ابتکاراتی به کار رفته است که در هیچ کتابی سابقه ندارد. اگر این کتاب را به سبک کتاب‌های قبل از آن می‌نوشتیم، شاید ده جلد کتاب می‌شد. من سعی کردم در هر باب، به روایت‌هایی که در ابواب دیگر آمده است، اشاره کنم و تواتر عناوین روایات را بیان کنم و این کاری ابتکاری بود که سابقه نداشت. چنین کاری خیلی فکر و تأمل می‌خواهد؛ آدم باید تأمل کند و دلالت هر روایتی را ببیند که به چه موضوعی اشاره دارد. ممکن است روایتی به ده مطلب اشاره کرده باشد که بتوان آن را در ده باب نوشت؛ ولی ما آن را فقط در یک باب مناسب نوشته و به‌جای تکرار آن در ابواب دیگر، تنها به آن باب اشاره کرده‌ایم؛ مثلاً نوشته‌ایم که «یملأ الارض قسطاً و عدلاً» دویست یا سیصد روایت دارد. چنین کاری بی سابقه بود.

سختی‌های تألیف کتاب «منتخب‌الاثَر»

مشکل اساسی در [تدوین کتاب منتخب‌الاثَر، در] دسترس نبودن منابع و مصادر موردنیاز بود. الان بنده بسیاری از کتاب‌های مهمی که مصادر موضوع مهدویت هستند، در کتابخانه‌ام دارم؛ ولی آن زمان، یعنی نیم‌قرن پیش کتاب‌های اندکی در دسترس بود؛ مخصوصاً کتاب‌های اهل سنت به زحمت یافت می‌شد. از آن زمان تا الان، بیشتر یا همهٔ کتاب‌های معتبری که در موضوع حضرت

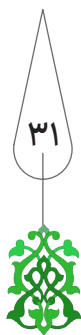
بیش از پنجاه سال پیش، عالمی فرزانه و محققى گرانمایه، دامن همت به کمر زد و جامع‌ترین اثر دربارهٔ حضرت بقیة‌الله عجل‌الله‌فرجه را به رشتهٔ تحریر درآورد و آن را «منتخب‌الاثَر» نام نهاد؛ اثری بدیع، شاهکاری عظیم و کتابی جامع با اسلوبی عالی و شیوه‌ای کاملاً ابتکاری. آن عالم، پیرکارترین پژوهشگر مهدوی مرحوم حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی؛ بود.

مؤلف بزرگوار، این کتاب را با ذوق و حسن سلیقهٔ خود در ده فصل و یکصد باب به رشتهٔ تحریر درآورده است.

ایشان متن کامل احادیث را بدون تقطیع به‌صورت کامل و مستند از کتب چاپی و خطی مورداستناد و استناد با دقت هرچه تمام‌تر نقل فرموده است.

با اشارهٔ استاد

اشارهٔ مرحوم استاد آیت‌الله‌العظمی بروجردی ۱، سبب شروع به نگارش کتاب «منتخب‌الاثَر» شد. برای تدوین این کتاب، نخست ابوابی را در ۲۴ یا ۲۸ عنوان تنظیم [کردم] و به‌عنوان طرح کتاب به ایشان نشان دادم؛ ایشان هم آن را تأیید کردند؛ اما بعدها عناوین این ابواب به صد عنوان رسید. [تدوین کتاب] گمان می‌کنم دو سه سالی طول کشید [و] من غیر از وقتی که صرف درس آیت‌الله بروجردی می‌کردم، در بقیهٔ اوقات، حتی موقع غذا خوردن، در فکر نوشتن کتاب «منتخب‌الاثَر» بودم.





در این کتاب، ابتکاراتی به کار رفته
است که در هیچ کتابی سابقه
ندارد. اگر این کتاب را به سبک
کتاب‌های قبل از آن می‌نوشتیم،
شاید ده جلد کتاب می‌شد.
من سعی کردم در هر باب، به
روایت‌هایی که در ابواب دیگر آمده
است، اشاره کنم و تواتر عناوین
روایات را بیان کنم و این کاری
ابتکاری بود که سابقه نداشت

مثلاً می‌خواستم «الیواقیت و الجواهر» شعرانی را ببینم؛ چون معروف بود که محی‌الدین عربی در کتاب «فتوحات المکیه» اسامی همه ائمه را نقل، و آن‌ها را قبول کرده است و همچنین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام دانسته است؛ اما این مطلب در «فتوحات المکیه» چاپ شده وجود نداشت. از این رو سراغ «الیواقیت و الجواهر» که این مطلب را از «فتوحات» نقل می‌کند، رفتم و برای یافتن آن راهی تهران شدم و بالاخره با گشتن در کتابخانه‌ها و کتاب‌فروشی‌ها، در یک کتاب‌فروشی در خیابان باب همایون آن را یافتم. من هم مطلبی را که می‌خواستم همان‌جا

نوشته شده، از «منتخب الاثر» الهام گرفته‌اند. البته برخی به این موضوع اشاره نکرده‌اند، ولی بسیاری از بزرگان، از جمله شهید سید محمد صدر و آقای نجم‌الدین عسکری، در کتاب‌هایشان نوشته‌اند که از این کتاب استفاده کرده‌اند. من برای تدوین «منتخب الاثر» کتاب‌های زیادی را مطالعه و بررسی کردم. تمام کتاب تاریخ بغداد را که چهارده جلد است، مطالعه کردم و در آن، دو یا سه روایت در این زمینه یافتیم؛ و یا همه «مسند» احمد را دیده و «صحیح» مسلم و کتاب‌های مفصل دیگر را در این زمینه مطالعه کرده‌ام. باین حال، برخی کتاب‌ها به سختی گیر می‌آمدند؛

مشکل اساسی در [تدوین کتاب منتخب الاثر، در] دسترس نبودن منابع و مصادر مورد نیاز بود. الان بنده بسیاری از کتاب‌های مهمی که مصادر موضوع مهدویت هستند، در کتابخانه‌ام دارم؛ ولی آن زمان، یعنی نیم قرن پیش کتاب‌های اندکی در دسترس بود؛ مخصوصاً کتاب‌های اهل سنت به زحمت یافت می‌شد

پیدا کردم و چون [کتاب فروش] می‌خواست کتاب را به ۴۵ تومان که آن وقت پول زیادی بود، بفروشد، من آن مطلب را با اجازه کتاب فروش در همان جا یادداشت کردم.

شیوه تألیف

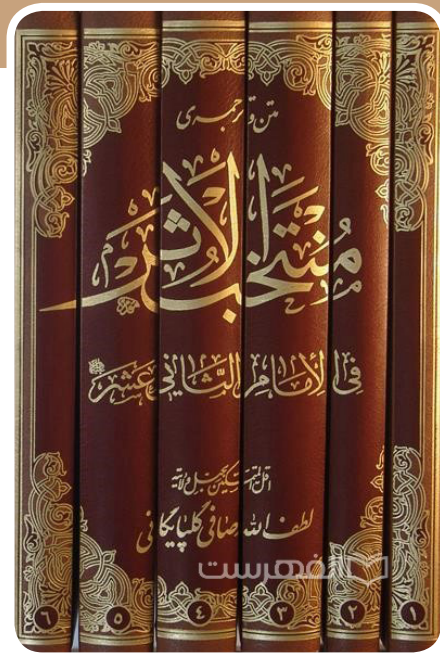
۱. [به هر ترتیب] من به مصادر زیادی از مصادر عامه و خاصه مراجعه کردم و هر کدام را جداگانه نوشتم و تمام مطالب، بلاواسطه نقل شده است. البته اگر روایتی از کتابی نقل می‌شد، مجدداً آن را از کتاب دیگری نقل نمی‌کردم. از صفحه پنجم تا بیست و یکم کتاب، فهرست منابع و مصادر است که همه را بی‌واسطه نقل کرده‌ام. در مجموع، در این کتاب از حدود ۶۵ منبع اهل سنت و ۹۵ منبع شیعه استفاده شده است.

۲. [نکته دیگر در تدوین کتاب این است که] ما به «تواتر» توجه خاص داشتیم. برای استناد به خبر واحد، باید سندش ثابت شود؛ اما اگر خبری متواتر شد (متواتر لفظی، معنوی یا اجمالی) دیگر نیازی به بررسی سند ندارد و موجب قطع می‌شود. مثلاً روایت «المهدی من ولد فاطمه» روایتی متواتر است و محتاج به بررسی سند نیست. من بسیاری از مطالبی را که به صورت خبر واحد موضوع مهدویت را مطرح کرده‌اند، ننوشته‌ام

و عمدتاً مطالبی را نقل کرده‌ام که خبر آن متواتر است. این کتاب، ویژگی‌های فنی و علمی فراوانی دارد و به همین دلیل می‌تواند بسیاری از شبهات را جواب دهد. من این روایت‌ها را به سه واسطه نقل می‌کنم و سند برخی مطالب به‌گونه‌ای است که نیازی ندارد طولانی ذکر شود؛ مثلاً این مطلب که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «من ولد امیرالمؤمنین» در ۲۱۴ روایت آمده و یا این مطلب که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «من اهل البیت» در ۳۸۹ روایت آمده و لذا انسان یقین می‌کند که از این همه روایت، حداقل یکی از آن‌ها درست است و به همین دلیل دیگر لازم نیست که سند روایات را مورد بررسی قرار دهیم.

۳. در این کتاب، بررسی کامل اسناد روایات، خیلی مدنظر من نبوده است و بیشتر به کثرت روایات نظر داشته‌ام. البته در آن زمان که امکانات امروزی مانند کامپیوتر وجود نداشت، بررسی این همه روایت کار ساده‌ای نبود. در هر حال، ما در این کتاب در پی این بوده‌ایم که نشان دهیم در مورد ویژگی‌های حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و علائم و صفات ایشان، روایات زیادی داریم؛ مثلاً در این موضوع که «انه یملأ الارض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً» ۱۲۳ روایت و در موضوع غیبت آن حضرت ۹۱ روایت دلالت دارد. کتاب «الغیبه» شیخ طوسی، کتاب «الغیبه» نعمانی و





«کمال الدین» شیخ صدوق از کتاب‌هایی نقل کرده‌اند که در زمان ائمه؛ و قبل از ولادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام تألیف شده‌اند و من برای رفع شبهه، در تجدید نظری که در «منتخب الاثر» کرده‌ایم، روایات را مستقیماً از خود آن کتاب‌ها به واسطه شیخ طوسی و امثال ایشان نقل کرده‌ام؛ مثلاً شیخ می‌گوید: «فلان شخص که معاصر با حضرت صادق علیه السلام است، این کتاب‌ها را داشته، و خبرنا بجمیع کتبه.» ما هم الان می‌توانیم بدون واسطه مطلبی را از خود شیخ نقل کنیم؛ چون کتابش هست و اگر سند هم ذکر شود، تشریقاتی است. من در درس‌هایم این مطلب را مطرح کرده‌ام که ما وقتی مطلبی را از کتاب مرحوم کلینی نقل می‌کنیم، مثل این است که داریم آن مطلب را به سه واسطه از امام علیه السلام نقل می‌کنیم. لذا نیاز زیادی

به بررسی سندی وجود ندارد. اخذ روایت از کلینی به چند صورت امکان دارد: یکی اینکه از خودش بشنویم؛ دیگر آنکه آن را برای کلینی بخوانیم، و سوم اینکه کتابش را خودش به شما بدهد یا کتابش در دسترس باشد و شما از کتابش نقل کنید. در این صورت، سندها مهم نیست و شواهدی این مطلب را تأیید می‌کند که در کتابم نوشته‌ام. وقتی ما بر این اساس، روایتی را که راجع به ولادت امام مهدی علیه السلام از نسل حضرت رسول صلی الله علیه و آله است، با دو سه واسطه از راوی اول نقل کنیم، دیگر جایی برای شک و شبهه باقی نخواهد ماند. خلاصه کلام، تمام ابواب همین «منتخب الاثر» پاسخ به شبهات است و حتی به سایر فرق شیعه مثل زیدیه هم جواب می‌دهد. الان بعضی از سنی‌ها با خواندن این کتاب، شیعه شده‌اند. البته به‌طور

تمام ابواب همین «منتخب الاثر» پاسخ به شبهات است و حتی به سایر فرق شیعه مثل زیدیه هم جواب می‌دهد. الان بعضی از سنی‌ها با خواندن این کتاب، شیعه شده‌اند

● ۱. حجت تاریخ: علامه تهرانی در موسوعه بزرگ خود، «الذریعه»، پس از معرفی کتاب و مؤلف می‌نویسد: «این کتاب در ده فصل تنظیم شده، هر فصلی در چند باب و هر بابی شامل چند حدیث؛ به نیکوترین ترتیب و زیباترین اسلوب، از کتب عامه و خاصه به رشته تحریر درآورده است.»^۱

همچنین در نامه‌ای که خطاب به مؤلف بزرگوار نوشته، اظهار داشته که هرگز کتابی به این جامعیت در این باره ندیده است.

● ۲. استاد علامه سید مرتضی رضوی در کتاب گران سنگ خود به هنگام شرح دیدارش با شیخ محمد ابوریه، از شخصیت‌های برجسته مصر می‌نویسد: «اگر بخواهید در احادیث مربوط به حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقیق کنید، من کتاب «منتخب الاثر» علامه بزرگوار حاج شیخ لطف الله صافی را همراه دارم که در آن نظر بزرگان اهل سنت را در منابع محدثان و بزرگان آن‌ها نقل کرده و این موضوع را به طور کامل بررسی نموده است.»

استاد ابوریه نیز پس از بررسی کتاب «منتخب الاثر» دچار شگفتی شده، اعجاب و تحسین خود را به محضر استاد رضوی بیان داشته است.

۳. شهید مطهری نیز در کتاب «سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام» فصلی را به معرفی کتاب «منتخب الاثر» اختصاص داده و پس از ستایش فراوان از کتاب و مؤلف، آن را به همگان توصیه نموده است.

پی‌نوشت:

۱. الذریعه، ج ۲۲، ص ۳۶۷.

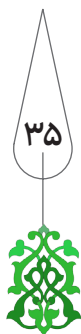
مستقیم، مگر در موارد استثنایی، در مقام جواب نبوده‌ایم؛ مثلاً گمان نمی‌کنم در «منتخب الاثر» نامی از بهایی‌ها برده باشم، با اینکه بر عقاید آن‌ها خیلی تسلط هم داشتیم؛ حال همه این کتاب، به یک معنا جواب به آن‌ها و جواب به کسانی است که مدعیان مهدویتند؛ جواب به کسانی است که مدعی مهدویت شده‌اند، که امید است در پاسخ به همه جهات و ابعاد موضوع، فراگیر باشد.

موضوعات کتاب

این کتاب شامل ۱۰ فصل و ۱۰۰ باب است. احادیث کتاب شامل موضوعاتی مانند تعداد امامان، نوید ظهور آخرین مصلح غیبی، تاریخ ولادت، سرگذشت و معجزات حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، معجزات حضرت بقیة الله در غیبت صغرا، زندگانی نواب خاص، معجزات حضرت بقیة الله در غیبت کبرا و تشریف خدمت ایشان، چگونگی ظهور، نشانه‌ها و فتنه‌های پیش از ظهور، سال و ماه و محل ظهور، خروج سفیانی و دجال، فتوحات بی‌نظیر، ظاهر شدن گنج‌های زیر زمین، فرود آمدن حضرت عیسی، کشتن دجال، پیکار با سفیانی، فضایل و مناقب اصحاب ۳۱۳ گانه آن حضرت، مدت حکومت، دعوت، سیرت، خوراک، پوشاک و شیوه زندگی آن حضرت، انتظار فرج، وظایف شیعیان در عهد غیبت و... است.

«منتخب الاثر» در کلام دیگران

بسیاری از دانشمندان بزرگ جهان اسلام در آثار ارزشمند خود درباره کتاب «منتخب الاثر» سخن گفته‌اند که به برخی از آن‌ها در زیر اشاره می‌کنیم:





۳۶



ماده فقهیه

ویژه نامه مهدویت

آثار فردی و اجتماعی اعتقاد به ظهور منجی

یاسر شریعتی | کارشناس ارشد ادیان و مذاهب / طلبه سطح سه حوزه علمیه

مسافران در سالن انتظار فرودگاه، در حالت بی‌عملی منتظر اعلام پروازند، اما انتظار منجی یک عمل به حساب می‌آید و طبق فرمایش رسول خدا ﷺ بهترین اعمال است: «أفضل أعمال امتي انتظار الفرج من الله عزوجل؛^۱ بهترین اعمال امت من انتظار فرج از سوی خداوند عزوجل است.»

موعودباوری مختص مذهب شیعه نیست، بلکه یکی از نقاط اشتراکی ادیان و مذاهب به شمار می‌رود. همه در این نکته توافق دارند که نجات بخشی خواهد آمد و آنان را از ستم و حاکمان زورگو رها خواهد کرد و جامعه‌ای پر از عدل و داد به وجود خواهد آورد:

در قرآن کریم به این مفهوم این‌گونه اشاره شده است: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲ پیامبر اکرم ﷺ نیز فرمود: «يملا الارض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا»^۳

هندوها در انتظار دهمین تجلی ویشنو یا کالکی هستند؛ بودایی‌ها ظهور بودای پنجم را منتظرند؛ یهودیان مسیح (ماشیح) را نجات‌دهنده می‌دانند؛ مسیحیان، فارقلیط را می‌طلبند که عیسی مسیح مژده‌آمدنش را داده است؛ و مسلمانان قائل به ظهور مهدی هستند.

مفهوم انتظار در ادیان آسمانی با همه اختلافات در مصداق و شرایط، یک بینش مشترک به پیروان خود می‌بخشد که این بینش دارای ابعاد مختلف فردی و اجتماعی است:

● ۱. امیدبخشی و دوری از یأس و نومیدی: امید، انگیزه حرکت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است و یأس زائیده عدم رضایت از وضع موجود و امید نداشتن به وضع مطلوب است. در

دنایای پرهرج و مرج امروز که دین در آن نقشی ندارد و مردم هر روز اخبار جرم و جنایت، فقر و تنگ‌دستی، ظلم، ستم، تجاوز و قانون شکنی را می‌شنوند، آینده بشریت را تاریک و سیاه می‌پندارند و دچار افسردگی و انزوا می‌شوند.

به قول سهراب سپهری:

من به آمار زمین مشکوکم

چه کسی گفته که این سطح پر از آدم‌هاست؟

من که می‌گویم نیست

گر که هست دلش از کثرت غم فرسوده‌ست

یا که رنجور و غریب

خسته و مانده و درمانده به راه

پای در بند و اسیر

سرنگون، مانده به چاه...

اما در این میان کسانی هم هستند که گرچه از اوضاع خسته و دل‌گیرند، ولی به پایان زمین خوش بینند. آنان «به آغاز فصل سرد ایمان نمی‌آورند» و معتقد نیستند که «نجات‌دهنده در گور خفته است»^۴ آنان «خسته و چشم‌به‌راه، تا که یک آدم از آنجا برسد» و این آدم همان انسان کامل و نجات‌دهنده است.

● ۲. منتظران مصلح خود باید صالح باشند: عدم رضایت نسبت به وضعیت موجود و تلاش برای اصلاح فردا، از ویژگی‌های شخص منتظر است.

● ۳. امام‌شناسی: منتظران در انتظارند که یک امام بیاید، از این رو، باید بدانند این امام کیست؟ و چه ویژگی‌هایی دارد؟ و چگونه باید با او مواجه شد؟



إِنَّ الْمُنْتَظَرَ لِقَامِهِ الْأَمْتِ وَالْعَوَجِ

کجاست آنکس که منتظریم اختلاف و عیب و کجی اهل عالم را اصلاح و به راستی و درستی باز گرداند



انسان منتظر با انسان
غیرمنتظر متفاوت است.
انسان منتظر در حال تدارک
شرایط برای پذیرش شخص
منتظر است و بسته به
شخصیت آن شخص، خود
و شرایط خود را بر آن اساس
وفق می‌دهد

۳۸



ماه منیر

روزنامه مهدویت

می‌کند. امام‌زمان در نامه‌ای خطاب به شیخ مفید فرمود: «إنا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم؛^۴ ما نسبت به رعایت حال شما اهمال نمی‌ورزیم و شما را فراموش نمی‌کنیم.» بنابراین منتظر مراقب است موجبات آزار او را با گناه و معصیت فراهم نیاورد. امام‌زمان عجله الله تعالی فرجه در ادامه نامه می‌فرماید: «ولا یعزب عنا شیء من أخبارکم و معرفتنا بالزلل الأذى الذي أصابکم؛^۵ چیزی از اخبار شما از ما پنهان نمی‌ماند و ما به لغزش‌های شما آگاهیم.»

از طرفی دیگر در روایتی گناه و معصیت از عوامل تأخیر در فرج امام‌زمان عجله الله تعالی فرجه خوانده شده است و در مقابل التزام به تقوا و عمل صالح موجب تسریع در فرج آن حضرت خواهد شد؛ همان‌طور که در نامه دوم خویش به شیخ مفید نوشتند: «ولو أن أشیاعنا وفقهم الله لطاعته علی اجتماع

● ۴. یویایی و تلاش برای آمادگی: انسان منتظر با انسان غیرمنتظر متفاوت است. انسان منتظر در حال تدارک شرایط برای پذیرش شخص منتظر است و بسته به شخصیت آن شخص، خود و شرایط خود را بر آن اساس وفق می‌دهد.

● ۵. ایجاد وحدت و هم‌گرایی: هدف مشترک خودبه‌خود مولّد وفاق و هم‌گرایی است و از طرفی انتظار فرج به معنای گشایش گسترده در جهان است، بنابراین عزمی اجتماعی را می‌طلبد، ازاین‌رو، منتظران علاوه بر تلاش در جهت کسب آمادگی‌های فردی، چاره‌ای جز جست‌وجو و یافتن منتظران دیگر ندارند تا در کنار هم و با رهبری منجی، به اصلاح امور بپردازند و زمین را پر از عدل و داد کنند.

● ۶. پرهیزگاری و گناه‌گریزی: منتظر آگاه به مقام منجی، خود را در محضر آن امام غایب احساس



پی‌نوشت:

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۲۸، چاپ مؤسسة الوفاء.
۲. سورة قصص، آیه ۵.
۳. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۷۴، چاپ دارالاحیاء التراث.
۴. فروغ فرخزاد
۵. تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۸.
۶. همان.
۷. تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۴۰.
۸. الغیبة للنعمانی، نعمانی، محمد بن ابراهیم، ج ۱، ص ۲۰۰.

من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم لما تأخر عنهم
اليمن بلقائنا؛^۱ اگر شیعیان ما که خداوند آنان
را در طاعت خداوند موفق گرداند، در وفای به
عهد هم دل باشند، در ملاقات ما تأخیری حاصل
نمی‌شود.»

امام صادق علیه السلام نیز که خود از مشتاقان خدمت به
امام زمان علیه السلام است، به ابی بصیر فرمودند: «من
سره أن يكون من أصحاب القائم فلينتظر وليعمل
بالورع ومحاسن الأخلاق وهو منتظر؛^۲ هرکس
دوست دارد از اصحاب قائم باشد، باید در حال
انتظار، پرهیزگار و دارای محاسن اخلاقی باشد.»





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



گروه تحقیق و پژوهش های اسلامی

۰۲۵ - ۳۷۷۲۴۷۶۸